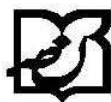


مشموی معنوی

تألیف: جلال الدین محمد بلخی
براساس نسخه‌ی: رینولد نیکلسون



انتشارات نوید صبح

تهران - ۱۳۹۵

شعری معنوی

جلال الدین محمد بلخی
براساس نسخہ ریٹولڈ نیکلسون

ناشر: انتشارات نوید صبح
ناشر همکار: پریشان قلم، یزدان فر
نوید چاپ: اول - ۱۳۹۵
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
۹۴ - ۶۷۷۱ - ۶۰۰ - ۹۷۸
قیمت، با قاب: ۶۰۰۰۰۰ ریال



انتشارات نوید صبح

خیابان انقلاب - خیابان دانشگاه - کپه رستمی - پلاک ۶

تلفن: ۲۲۲۷ ۶۶۴۹ - ۱۶۲۹۴ ۰۹۱۲۱۱

www.navidsobh.com

سرشناسه	: مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۷۲ ق.
عنوان قراردادی	: معنوی
عنوان و نام پدید آور	: معنوی معنوی / تألیف جلال الدین محمد بلخی؛ برابر با نسخہ ریٹولڈ نیکلسون.
مشخصات نشر	: تهران، نوید صبح، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاہری	: ۸۷۶ ص.
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا.
شابک	: ۹۴-۶۷۷۱-۶۰۰-۹۷۸
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۷ ق.
شناسه افزوده	: نیکلسون، رتدالین، ۱۸۶۸ - ۱۹۴۵ م. مصحح.
شناسه افزوده	: Nicholson, Reynold Alleyne
رده بندی کنگره	: PIR5۲۹۸ ۱۳۹۴
رده بندی دیویی	: ۸۱۱/۳۱
شماره کتابشناسی	: ۴۰۸۹۱۲۱

فهرست

۳۵	دفتر اول
۳۷	مقدمه
۳۹	نقد حال
۴۰	حکایت عاشق شدن پادشاهی بر کنیزکی و خریدن پادشاه کنیزک را
۴۰	ظاهر شدن عجز حکیمان از معالجه کنیزک بر پادشاه و روی آوردن پادشاه
۴۱	از خداوند ولی التوفیق در خواستن توفیق رعایت ادب در همه حالها
۴۲	ملاقات پادشاه با آن طبیب الهی که در خوابش بشارت داده
۴۲	بردن پادشاه آن صحنه را بر بیمار تا حال او را ببیند
۴۳	خلوت طلبیدن آن ولی پادشاه با کنیزک جهت دریافتن رنج کنیزک
۴۴	دریافتن آن ولی رنج را و بخش کردن رنج او را پیش پادشاه
۴۴	فرستادن شاه رسولان به سمرقند به آوردن زرگر
۴۶	بیان آنکه کشتن و زهر دادن مرد زرگر به دست الهی بود، نه به
۴۶	حکایت مرد بقال و طوطی و روشن ریختن طوطی در دکان
۴۹	داستان آن پادشاه جهود که نصرانیان را می‌کشت از بهر تعصب
۴۹	آموختن وزیر مکر پادشاه را
۴۹	تلبیس وزیر با نصارا
۵۰	قبول کردن نصارا مکر وزیر را
۵۰	متابعت کردن نصارا وزیر را
۵۱	قضه دیدن خلیفه لیلی را
۵۲	بیان حسد وزیر
۵۳	فهم کردن حاذقان نصارا، مکر وزیر را
۵۳	پیغام شاه پنهان مکر وزیر را
۵۳	بیان دوازده بسط از نصارا
۵۳	تخلیط وزیر در احکام انجیل
۵۴	بیان آنکه این اختلاف در صورت روش است، نه در حقیقت راه
۵۵	بیان خسارت وزیر در این مکر
۵۶	مکر دیگر، انگیزتن وزیر در اضلال قوم

- ۵۶ دفع گفتن وزیر مریدان را.
- ۵۷ مکز کردن مریدان که، خلوت را بشکن.
- ۵۷ جواب گفتن وزیر که، خلوت را نمی شکنم.
- ۵۷ اعتراض مریدان بر خلوت وزیر.
- ۵۹ نومید کردن وزیر مریدان را از رفض خلوت.
- ۵۹ ولیعهد ساختن وزیر هر یک امیر را جدا جدا.
- ۵۹ کشتن وزیر خویشتن را در خلوت.
- ۶۰ طلب کردن اُمت عیسی از امرا که، ولیعهد از شما کدام است؟
- ۶۱ منازعت ابا در ولیعهدی.
- ۶۱ تعظیم اُمت مسطقی که مذکور بود در انجیل.
- ۶۲ حکایت پادشاه جهود دیگر که در هلاک دین عیسی سعی می نمود.
- ۶۳ آتش کردن پادشاه جهود و نهادن پهلوی آتش که هر که، این بت را.
- ۶۳ به سخن آمدن نفل در میان آتش و تحریض کردن خلق را.
- ۶۴ کز ماندن دهان آن مرد که ام ممد را به تسخر خواند.
- ۶۵ عتاب کردن آتش را آن پادشاه جهود.
- ۶۵ قصه باد که در عهد هود قوم را راه می برد.
- ۶۶ طنز و انکار کردن پادشاه جهود و تبور ناردن نصیحت خاصان خویش.
- ۶۷ بیان توکل و ترک جهد گفتن نخجیران به شیر.
- ۶۷ جواب گفتن شیر نخجیران را و فایده جهد گفت.
- ۶۷ ترجیح نهادن نخجیران توکل را بر جهد و اکتساب.
- ۶۷ ترجیح نهادن شیر جهد و اکتساب را بر توکل و تسلیم.
- ۶۸ ترجیح نهادن نخجیران توکل را بر اجتهاد.
- ۶۸ باز ترجیح نهادن شیر جهد را بر توکل.
- ۶۹ باز ترجیح نهادن نخجیران توکل را بر جهد.
- ۶۹ نگرستن عزرائیل بر مردی و گریختن آن مرد در سرای سلیمان و فرار رجح.
- ۶۹ باز ترجیح نهادن شیر جهد را بر توکل و فواید جهد را بیان کردن.
- ۷۰ مقرر شدن ترجیح جهد بر توکل.
- ۷۰ انکار کردن نخجیران بر خرگوش در تأخیر رفتن بر شیر.
- ۷۰ جواب خرگوش نخجیران را.
- ۷۱ اعتراض نخجیران بر سخن خرگوش.
- ۷۱ جواب خرگوش نخجیران را.
- ۷۱ ذکر دانش خرگوش و بیان فضیلت و منافع دانش.
- ۷۲ باز طلبیدن نخجیران از خرگوش سرآندیشه او را.

- ۷۲ منع کردن خرگوش راز را از ایشان
- ۷۲ قصه مکر خرگوش
- ۷۳ تأویل رکیک مگس
- ۷۳ تولید شیر از دیر آمدن خرگوش
- ۷۴ هم در بیان مکر خرگوش
- ۷۵ آمدن خرگوش نزد شیر و خشم شیر بر وی
- ۷۶ عذرگفتن خرگوش
- ۷۶ جواب گفتن شیر خرگوش را و روان شدن با او
- ۷۷ قصه هدهد
- ۷۸ طعنه زاغ در دزدی هدهد
- ۷۸ جواب گفتن هدهد طعنه زاغ را
- ۷۸ قصه آدم و حوا
- ۷۹ پای واپس کشیدن خرگوش از شیر چون نزدیک چاه رسید
- ۸۰ پرسیدن شیر از سبب پارس دلبیدن خرگوش
- ۸۰ نظر کردن شیر در چاه و دیدن عکس خود را و آن خرگوش را در آب
- ۸۱ مژده بردن خرگوش سوی نخجیران که در چاه افتاد
- ۸۲ جمع شدن نخجیران گرد خرگوش
- ۸۲ تفسیر رَجَعْنَا مِنْ جِهَادِ الْأَصْفَرِ إِلَى جِهَادِ الْأَكْبَرِ
- ۸۳ آمدن رسول روم تا امیرالمؤمنین عُمَر و دیدن ارمات وی
- ۸۴ یافتن رسول روم، عُمَر را خفته در زیر نخل
- ۸۴ سلام کردن رسول روم عُمَر را
- ۸۵ سؤال کردن رسول روم از عُمَر
- ۸۶ اضافت کردن آدم آن زلفت را به خویش که «زَيْنَا ظَلَمْنَا» و اضافت کردن
- ۸۷ تفسیر آیه: وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ
- ۸۷ سؤال کردن رسول از عُمَر از سبب ابتلای ارواح با
- ۸۷ در سر آنکه: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَخْلُسَ مَعَ اللَّهِ فَلْيَخْلُسْ مَعَ أَهْلِ النَّصُوفِ»
- ۸۸ قصه بازرگان که طوطی او را پیغام داد به طوطیان هندوستان
- ۸۹ صفت اجنحه طیور عَقُولُ الهی
- ۸۹ دیدن خواجہ طوطیان هندوستان را در دشت و پیغام رسانیدن از آن طوطی
- ۹۰ تفسیر قول فریدالدین العطار
- ۹۰ تعظیم ساحران مر موسی را که چه می فرمایی؟ اول تو
- ۹۱ بازگفتن بازرگان با طوطی آنچه دید از طوطیان هندوستان
- ۹۲ شنیدن آن طوطی حرکت آن طوطیان و مردن آن طوطی در قفس و

- تفسیر قول حکیم ۹۵
- رجوع به حکایت خواجه تاجر ۹۶
- برون انداختن مرد تاجر طوطی را از قفس و پریدن طوطی مرده ۹۷
- وداع کردن طوطی خواجه را و پریدن ۹۷
- مضرت تعظیم خلق و انگشت نما شدن ۹۷
- تفسیر ماشاء الله کان ۹۸
- داستان پیر جنگی که در عهد عُمر از بهر خدا روز بینوایی ۹۹
- در بیان این حدیث که: **إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ تَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا** ۱۰۰
- قضه سُر کردن عایشه از مصطفی که امروز باران بارید، ۱۰۲
- تفسیر بیت حکیم ۱۰۳
- در معنی این حدیث که: **«اَعْتَمُوا بَرْدَ الرَّبِيعِ...»** الی آخر ۱۰۳
- پرسیدن حقیقه از مصطفی که سُر باران امروزینه چه بود ۱۰۴
- بقیه قضه پیر جنگی در بیان مخلص آن ۱۰۴
- در خواب گفتن هاتم در عُمر اکه، چندین زر از بیت المال به آن مرد ده ۱۰۵
- نالدین ستون حنانه، چنان بی پی پیر منیر ساختند که، جماعت انبوه ۱۰۶
- اظهار معجزه پیغامبر، به سخن مدنی، گریزه در دست ابوجهل ۱۰۷
- بقیه قضه مطرب و پیغام رسانیدن عمر را او آنچه هاتم آواز داد ۱۰۷
- گردانیدن عُمر نظر او را از مقام گریه، همت سب به ۱۰۸
- تفسیر دعای آن دو فرشته که، هر روز بر سر بازار می کنند: ۱۰۹
- قضه خلیفه که در کَرَم در زمان خود از حاتم طایی گذشته بود ۱۱۰
- قضه اعرابی درویش و ماجرای زن او با او به سبب بدلت و درویشی ۱۱۰
- مغرور شدن مریدان محتاج به مدعیان مزور و ایشان را سن و حشمت و ۱۱۱
- در بیان آنکه نادر افتد که مریدی در مدعی مزور اعتقاد به صانع باشد که او ۱۱۱
- صبر فرمودن اعرابی زن را و فضیلت صبر و فقر گفتن با زن سود ۱۱۱
- نصیحت کردن زن مرثوی را که سخن افزون از قدم و از مقام خرد مگر ۱۱۲
- نصیحت کردن مرد مرزن را که در فقیران به خواری منگر و در ۱۱۳
- در بیان آنکه جنبیدن هر کسی از آن جا که وی است، هر کس را از چنبره و ۱۱۴
- مراعات کردن زن شوهر را و استغفار نمودن از گفته خویش ۱۱۵
- در بیان این خبر که: **«إِنَّهُمْ يَغْلِبُنِ الْعَاقِلُ وَيَغْلِبُهُنَّ الْجَاهِلُ»** ۱۱۶
- تسلیم کردن مرد خود را به آنچه التماس زن بود از طلب معیشت و این اعتراض ۱۱۶
- در بیان آنکه موسی و فرعون هر دو مسخر مشیتند، چنان که پازهر و زهر ۱۱۷
- سبب حرمان اشقیای از دو جهان که: **«خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ»** ۱۱۸
- حقیر و بی خصم دیدن دیده های حنن صالح و ناقه صالح را، چون خواهد که ۱۱۹

- در معنی آنکه: «مَرْجُ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» ۱۲۰
- در معنی آنکه آنچه ولی کند، مرید را نشاید گستاخی کردن و همان فعل کردن که ۱۲۱
- مخلص ماجرای عرب و جفت او ۱۲۲
- دل نهادن عرب بر التماس دلبر خویش و سوگند خوردن که در این تسلیم مرا ۱۲۳
- تعیین کردن زن طریق طلب روزی کدخدای خود را و قبول کردن او ۱۲۴
- هدیه بردن عرب سبوی آب باران از میان بادیه سوی بغداد به امیرالمؤمنین ۱۲۵
- در نمود دوختن زن عرب سبوی آب باران را و مهر نهادن بر وی ۱۲۵
- در بیان آنکه، چنان که گدا عاشق کَرَم است و عاشق کریم کرم، کریم هم عاشق ۱۲۶
- فرق میان آنکه درویش است به خدا و تشنه خدا و میان آنکه درویش ۱۲۶
- پیش آمدن نقار و دربانان خلیفه از بهر اکرام اعرابی و پذیرفتن ۱۲۷
- در بیان آنکه عاشق دنیا بر مثال عاشق دیواریست که بر او تاب آفتاب زند و جهد ۱۲۸
- مَثَل عرب: «إِذَا زُنْتُ فَتُنِ الْحُزَّةَ وَإِذَا سَرَقْتُ فَاسْرِقِ الدَّرَّةَ» ۱۲۸
- سپردن عرب هدیه را، کسی سبوا را به غلامان خلیفه ۱۲۸
- حکایت ماجرای نهری و شستن آن ۱۲۹
- قبول کردن خلیفه هدیه او و طا فرودن با کمال بی نیازی از آن ۱۳۰
- در صفت پیر و مطاوعت وی ۱۳۲
- وصیت کردن رسول علی را که، چون کسی به نوع طاعتی تقرب جوید به حق، ۱۳۳
- کبودی زدن قروینی بر شانه گاه صورت سیر پشیمان شدن او ۱۳۴
- رفتن گرگ و روباه در خدمت شیر به شکار ۱۳۵
- امتحان کردن شیر گرگ را و گفتن که: پیش آی ای گرگ! بخش کن ۱۳۵
- قصه آن که در یاری بکوفت، از درون گفت: کیست؟ گفت: من! گفت: چون ۱۳۶
- صفت توحید ۱۳۷
- ادب کردن شیر گرگ را که، در قسمت، بی ادبی کرده بود ۱۳۷
- تهدید کردن نوح مر قوم را که، با من میبچید که من روی بوم ۱۳۸
- نشان دادن پادشاهان صوفیان عارف را پیش روی خویش تا چشمشان ۱۳۹
- آمدن مهمان پیش یوسف و تقاضای یوسف از او تحفه و ارمغان ۱۳۹
- گفتن مهمان یوسف را که آینه‌ای آوردمت ارمغان، تا هر بار که در وی نگر ۱۴۰
- مرتد شدن کاتب وحی به سبب آنکه پرتو وحی بر او زد آن آیت را پیش ۱۴۱
- دعا کردن بلعم باعور که، موسی و قومش را از این شهر که حصار داده‌اند، ۱۴۳
- اعتماد کردن هاروت و ماروت بر عصمت خویش و آمیزی اهل دنیا خواستن ۱۴۴
- باقی قصه هاروت و ماروت و نکال، و عقوبت ایشان هم در دنیا به چاه بابل ۱۴۵
- به عبادت رفتن کُر بر همسایه رنجور خویش ۱۴۵
- اَوَّل کسی که در مقابله نص قیاس آورد، ابلیس بود ۱۴۷

- در بیان آنکه حال خود و مستی خود پنهان باید داشت از جاهلان ۱۴۷
- قصه میری کردن رومیان و چینیان در علم نقاشی و صورتگری ۱۴۹
- پرسیدن پیغامبر مرزید را، امروز چونی و چون برخاستی؟ و جواب گفتن ۱۵۰
- متهم کردن غلامان و خواجه تاشان مرلقمان را که آن میوه های ترونده که ۱۵۲
- بقیه قصه زید در جواب رسول ۱۵۳
- گفتن پیغامبر مرزید را که این سیر را فاش تر از این مگو و متابعت نگاهدار ۱۵۴
- بازگشتن به حکایت زید ۱۵۵
- آتش افتادن در شهر به ایام غمر ۱۵۶
- خدا و خداوند خصم بر روی امیرالمؤمنین علی و انداختن علی شمشیر را از دست ۱۵۶
- سؤال کردن آن کافر از علی که، چون بر چون منی مظفر شدی، شمشیر را ۱۵۸
- جواب گفتن امیرالمؤمنین علی که سبب افکندن شمشیر ۱۵۸
- از دست چه بود در آن حالت ۱۵۸
- گفتن پیغامبر به گوش زیددار امیرالمؤمنین که گشتن علی بر دست ۱۶۰
- تعجب کردن آدم از ضالالت بلبل و عجب آوردن ۱۶۲
- بازگشتن به حکایت امیرالمؤمنین علی مسامحه کردن او با خونی خویش ۱۶۳
- آمدن رکابدار علی که از بهر خدا مرا بکش و از این قضا برهان ۱۶۳
- بیان آنکه فتح طلبیدن پیغامبر مکه را و غیر آنکه راجعت دوستی ملک دنیا ۱۶۳
- گفتن امیرالمؤمنین علی با قرین خود که، چون خداوند انداختی روی من، ۱۶۴

۱۶۷ دفتر دوم

- مقدمه ۱۶۹
- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۱۷۱
- هلال پنداشتن آن شخص خیال را در عهد غمر ۱۷۴
- دزدیدن مارگیر ماری را از مارگیر دیگر ۱۷۵
- التماس کردن همراه عیسی زنده کردن استخوان ها از عیسی ۱۷۵
- اندرز کردن صوفی خادم را در تیمارداشت بهیمه و لاجول گفتن خادم ۱۷۵
- بسته شدن تقریر معنی حکایت به سبب میل مستمع به استماع ۱۷۶
- گمان بردن کاروانیان که بهیمه صوفی رنجور است ۱۷۷
- یافتن پادشاه باز را به خانه کمپیزن ۱۸۰
- حلوا خریدن شیخ احمد خضرویه جهت غریمان به الهام حق ۱۸۲
- ترسانیدن شخصی زاهدی را که، کم بجری تا کور نشوی ۱۸۴
- تمامی قصه زنده شدن استخوان ها به دعای عیسی ۱۸۴
- خاریدن روستایی در تاریکی شیر را به ظن آنکه گاو اوست ۱۸۶

- ۱۸۶ فروختن صوفیان بهیمه مسافر را جهت سماع
- ۱۸۸ تعریف کردن منادیان قاضی مفلسی را گرد شهر
- ۱۸۹ شکایت کردن اهل زندان پیش وکیل قاضی از دست آن مفلس
- ۱۹۰ تتمه قصه مفلس
- ۱۹۳ مثل
- ۱۹۴ ملامت کردن مردم شخصی را که مادرش را گشت به تهمت
- ۱۹۶ امتحان پادشاه به آن دو غلام که نو خریده بود
- ۱۹۶ به راه کردن شاه یکی را از آن دو غلام و از این دیگر پرسیدن
- ۱۹۸ قسم غلام د صدق و وفای یار خود از طهارت ظن خود
- ۲۰۲ حسد کردن حشم بر غلام خاص
- ۲۰۶ کلوخ انداختن تشنه از سر دیوار در جوی آب
- ۲۰۷ فرمودن والی آن مر را که آن خارین را که نشاندهای بر سر راه، برکن
- ۲۱۲ آمدن دوستان به عمارت آن جهت ذالتون
- ۲۱۳ فهم کردن مریدان که دالتی سوار نشده است، قاصد کرده است
- ۲۱۳ رجوع به حکایت ذالتون
- ۲۱۴ امتحان کردن خواجه لقمان زیر کلاه
- ۲۱۵ ظاهر شدن فضل و زیرکی لقمان پیش امیران کنندگان
- ۲۱۷ تشنه حسد آن حشم بر آن غلام خاص سلطان
- ۲۱۸ عکس تعظیم پیغام سلیمان در دل بلقیس از صبر و حقیر همد
- ۲۱۹ انکار فلسفی بر قرائت انا اصبیح ماؤکم غوراً
- ۲۲۲ انکار کردن موسی بر مناجات شبان
- ۲۲۳ عتاب کردن حق تعالی موسی را از بهر شبان
- ۲۲۳ وحی آمدن موسی را در عذر آن شبان
- ۲۲۵ پرسیدن موسی از حق تعالی سر غلبه ظالمان
- ۲۲۶ رنجانیدن امیری خفته‌ای را که مار در دهانش رفته بود
- ۲۲۸ اعتماد کردن بر تملق و وفای خرس
- ۲۳۰ گفتن نابینایی سائل، که دو کوری دارم
- ۲۳۰ تتمه حکایت خرس و آن ابله که بر وفای او اعتماد کرده بود
- ۲۳۱ گفتن موسی گوساله پرست را که، آن خیال اندیشی و حزم تو کجاست؟
- ۲۳۲ ترک گفتن آن مرد ناصح بعد از مبالغه پند مغرور خرس را
- ۲۳۳ تملق کردن دیوانه جالینوس را و ترسیدن جالینوس
- ۲۳۳ سبب پریدن و چریدن مرغی با مرغی که جنس او نبود
- ۲۳۴ تتمه اعتماد آن مغرور بر تملق خرس

- ۲۳۴ رفتن مصطفی به عیادت صحابی رنجور و بیان فایده عیادت
- ۲۳۵ وحی کردن حق تعالی به موسی که، چرا به عیادت من نیامدی
- ۲۳۵ تنها کردن باغبان صوفی و فقیه علوی را از همدیگر
- ۲۳۷ رجعت به قصه مریض و عیادت پیغامبر
- ۲۳۷ گفتن شیخی ایا یزید را که کعبه منم، گرد من طوافی می کن
- ۲۳۷ حکایت
- ۲۳۸ دانستن پیغامبر که سبب رنجوری آن شخص، گستاخی بوده است در دعا
- ۲۴۰ عذرگفتن دلقک با سید که، چرا فاحشه را نکاح داد
- ۲۴۰ به حیل، در سخن آوردن سائل آن بزرگ را که خود را دیوانه ساخته بود
- ۲۴۱ حله به سگ بر کور گذاشتن
- ۲۴۲ خواندن محتسب دست خراب افتاده را به زندان
- ۲۴۲ دوم بار در سخن کشیدن سائل آن بزرگ را تا حال او معلوم تر گردد
- ۲۴۴ تشنه نصیحت کردن بزرگ را
- ۲۴۷ وصیت کردن پیغامبر مرآت بیمار را و دعای آموزیدنش
- ۲۴۸ بیدار کردن ابلیس معاری را که حیز وقت نماز است
- ۲۴۹ از خر فکندن ابلیس معاویه را و پوس و بهانه کردن و جواب
- ۲۴۹ باز جواب گفتن ابلیس معاویه را
- ۲۵۰ باز تقریر کردن معاویه با ابلیس مکر او را
- ۲۵۱ باز جواب گفتن ابلیس معاویه را
- ۲۵۱ عنف کردن معاویه با ابلیس
- ۲۵۲ نالیدن معاویه به حضرت حق تعالی از ابلیس و حسرت خواستن
- ۲۵۲ باز تقریر ابلیس تلخیص خود را
- ۲۵۳ باز الحاح کردن معاویه ابلیس را
- ۲۵۳ شکایت قاضی از آفت قضا و جواب گفتن نایب او را
- ۲۵۳ به اقرار آوردن معاویه ابلیس را
- ۲۵۴ راست گفتن ابلیس ضمیر خود را به معاویه
- ۲۵۴ فضیلت حسرت خوردن آن مخلص بر فوت نماز جماعت
- ۲۵۴ تشنه اقرار ابلیس به معاویه مکر خود را
- ۲۵۵ فوت شدن دزد به آواز دادن آن شخص صاحب خانه را که نزدیک آمده
- ۲۵۶ قصه منافقان و مسجد ضرار ساختن ایشان
- ۲۵۶ فریفتن منافقان پیغمبر را تا به مسجد ضرارش بزنند
- ۲۵۸ اندیشیدن یکی از صحابه به انکار که رسول چرا ستاری نمی کند
- ۲۵۸ قصه آن شخص که اشتر ضاله خود می جست و می پرسید

۲۵۹	متردد شدن در میان مذهب‌های مخالف و بیرون شدن و مخلص یافتن
۲۵۹	امتحان هر چیزی تا ظاهر شود خیر و شری که در وی است
۲۶۰	شرح فایده حکایت آن شخص شتر جوینده
۲۶۲	بیان آنکه در هر نفسی، فتنه مسجد ضار است
۲۶۲	حکایت هندو که با یار خود جنگ می‌کرد بر کاری و خیر نداشت
۲۶۳	قصد کردن غزان به کشتن یک مردی تا آن دگر بترسد
۲۶۳	بیان حال خودپرستان و ناشکران در نعمت وجود انبیا و اولیا
۲۶۴	شکایت گفتن پیرمردی به طبیب از رنجوری‌ها و جواب گفتن طبیب او را
۲۶۵	قصه جوحی و آن کودک که پیش جنازه پدر خویش نوحه می‌کرد
۲۶۶	ترسیدن کاتب آن شخص صاحب جثه و گفتن آن شخص که، ای کودک!
۲۶۶	قصه تیرانداز و ترسیدن او از سواری که در بیشه‌ای می‌رفت
۲۶۷	قصه اعرابی و ریگ و مال کردن و ملامت کردن آن فیلسوف او را
۲۶۸	کرامات ابراهیم ادم قدس الله روحه العزیز بر لب دریا
۲۶۹	آغاز منور شدن عارف به نور عیبین
۲۷۰	طعنه زدن بیگانه‌ای در شیخ و جواب گفتن مرید شیخ او را
۲۷۱	بقیه قصه ابراهیم بر لب آن دریا
۲۷۲	دعوی کردن آن شخص که، خدای تعالی مرا نمی‌گیرد به گناه
۲۷۳	بقیه قصه طعنه زدن آن مرد بیگانه در شیخ
۲۷۴	گفتن عایشه مصطفی را که تو بی مصلحت به نماز می‌کنی
۲۷۵	کشیدن موش مهار شتر را و معجب شدن موش در خود
۲۷۶	کرامات آن درویش که در کشتی متهمش کردند
۲۷۷	تشنیع صوفیان بر آن صوفی که پیش شیخ بسیار می‌ترید
۲۷۷	عذر گفتن فقیر به شیخ
۲۷۹	بیان دعوی که عین آن دعوی، گواه صدق خویش است
۲۸۰	سجده کردن یحیی در شکم مادر، مسیح را
۲۸۰	اشکال آوردن بر این قصه
۲۸۰	جواب اشکال
۲۸۰	سخن گفتن به زبان حال و فهم کردن آن
۲۸۱	پذیرا آمدن سخن باطل در دل باطلان
۲۸۱	جستن آن درخت که هر که میوه آن درخت خورد، نمیرد
۲۸۲	شرح کردن شیخ سر آن درخت با آن طالب مقلد
۲۸۲	منازعت چهار کس جهت انگور که هر یکی به نام دیگر فهم کرده بود آن را
۲۸۳	برخاستن مخالفت و عداوت از میان انصار به برکات رسول

- ۲۸۵ قصه بطبعگان که مرغ خانگی پروردشان
 ۲۸۵ حیران شدن حاجیان در کرامات آن زاهد که در بادیه تنهانش یافتند
 ۲۸۷ دفتر سوم
 ۲۸۹ مقدمه
 ۲۹۱ بسم الله الرحمن الرحيم
 ۲۹۳ قصه خورندگان پیل بچه از حرص و ترکی نصیحت ناصح
 ۲۹۴ بقیه قصه متمرضان پیل بیگانگان
 ۲۹۵ بازگشتن به حکایت پیل
 ۲۹۶ بیان آنکه نهای محبتان بهتر از صواب بیگانگان است نزد محبوب
 ۲۹۶ امر حق تعالی به موسی که مرا به دهانی خوان که بدان دهان گناه نکرده ای
 ۲۹۶ بیان آنکه آنکه گفتن نیز من عین لبیک گفتن حق است
 ۲۹۸ فریفتن روستای شهری را و به دعوت خواندن به لایه و الحاج بسیار
 ۲۹۹ قصه اهل سبا و داغ آوردن محبت ایشان را
 ۳۰۰ جمع آمدن اهل آفتاب صراحی در صومعه عیسی جهت
 ۳۰۲ باقی قصه اهل سبا
 ۳۰۳ بقیه داستان رفتن خواجه به دعوت رومی بایلی سوی دیه
 ۳۰۴ دعوت باز بظان را از آب به صحرا
 ۳۰۵ قصه اهل ضروان و حیلست کردن ایشان را به محبت درویشان باغها
 ۳۰۶ روان شدن خواجه به سوی دیه
 ۳۰۷ رفتن خواجه و قومش به سوی دیه
 ۳۰۸ نواختن مجنون آن سگ را که مقیم کوی لیلی بود
 ۳۰۹ رسیدن خواجه و قومش به دیه و نادیده و ناشناخته آوردن ایشان را
 ۳۱۲ اقتادن شغال در خم رنگ و رنگین شدن و دعوی طاووسی سردن میان شغالان
 ۳۱۳ چرب کردن مرد لافی لب و سبیل خود را هر بامداد به پوست سبزه و بیرون
 ۳۱۳ ایمن بودن بلعم باعور که امتحانها کرد حضرت و از آنها روی سپید شده رد
 ۳۱۴ دعوی طاووسی کردن آن شغال که در خم صباغ افتاد
 ۳۱۴ تشبیه فرعون و دعوی الوهیت او بدان شغال که دعوی طاووسی می کرد
 ۳۱۵ تفسیر «وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ»
 ۳۱۵ قصه هاروت و ماروت و دلیری ایشان بر امتحان حق تعالی
 ۳۱۶ قصه خواب دیدن فرعون آمدن موسی را و تدارک اندیشیدن
 ۳۱۷ به میدان خواندن بنی اسرائیل را برای حیلست منع ولادت موسی
 ۳۱۷ حکایت

- ۳۱۷ بازگشتن فرعون از میدان به شهر شاد به تفریق بنی اسرائیل.
- ۳۱۸ جمع آمدن عمران با مادر موسی و حامله شدن مادر موسی
- ۳۱۸ وصیت کردن عمران جفت را بعد از مجامعت که مرا ندیده باشی
- ۳۱۸ ترسیدن فرعون از آن بانگ
- ۳۱۸ پیدا شدن ستاره موسی بر آسمان و غریو منجمان در میدان.
- ۳۱۹ خواندن فرعون زنان نوزاد را سوی میدان هم جهت مکر.
- ۳۲۰ به وجود آمدن موسی و آمدن عوانان به خانه عمران و وحی آمدن به
- ۳۲۰ وحی آمدن به مادر موسی که موسی را در آب افکن
- ۳۲۱ حکایت مار که از دهنای فسرده را مرده پنداشت و در ریسمان هایش
- ۳۲۳ تهدید کردن فرعون موسی را
- ۳۲۴ جواب موسی فرعون را در تهدیدی که می کردش.
- ۳۲۴ پاسخ فرعون موسی
- ۳۲۴ جواب موسی فرعون را
- ۳۲۴ جواب فرعون موسی و وحی آمدن موسی را.
- ۳۲۵ مهلت دادن موسی فرعون را تا احراز جمع کند از مداین
- ۳۲۶ فرستادن فرعون به مداین در صلب احزان
- ۳۲۷ خواندن آن دو ساحر پدر را از گور و رساندن روان پدر حقیقت موسی
- ۳۲۷ جواب گفتن ساحر مرده با فرزندان خو
- ۳۲۸ تشبیه کردن قرآن مجید را به عصای موسی و مصطفی را نمودن
- ۳۲۹ جمع آمدن ساحران از مداین پیش فرعون و تشریف ها یافان و دست بر سینه
- ۳۳۰ اختلاف کردن در چگونگی و شکل پیل
- ۳۳۳ توفیق میان این دو حدیث که: «الزُّمَّ بِالْكَفْرِ كَفْرٌ» و حدیث دیگر
- ۳۳۳ مثل در بیان آنکه حیرت مانع بحث و فکرت است
- ۳۳۳ حکایت
- ۳۳۴ داستان مشغول شدن عاشقی به عشق نامه خواندن و مطالعه کردن عشق نامه
- ۳۳۵ حکایت آن شخص که در عهد داوود شب و روز دعا می کرد
- ۳۳۷ دویدن گاو در خانه آن دعا کننده به الحاح، قال النبی: «اِنَّ اللّٰهَ
- ۳۳۷ عذر گفتن نظم کننده و مدد خواستن
- ۳۳۷ بیان آنکه علم را دو پر است و گمان را یک پر است، ناقص آمد ظن
- ۳۳۸ مثال رنجور شدن آدمی به وهم تعظیم خلق و رغبت مشتریان
- ۳۳۸ عقول خلق متفاوت است در اصل فطرت و نزد معتزله تساوی است، تفاوت
- ۳۳۹ در وهم افکندن کودکان استاد را.
- ۳۳۹ بیمار شدن فرعون هم به وهم از تعظیم خلقان.

- رنجور شدن استاد به وَهْم ۳۳۹
- در جامه خواب افتادن استاد و نالیدن او از وَهْم رنجوری ۳۴۰
- دوم بار در وَهْم افکندن کودکان استاد را که او را از قرآن خواندن ۳۴۰
- خلاصی یافتن کودکان از مکتب بدین مکر ۳۴۰
- رفتن مادران کودکان به عیادتِ اوستاد ۳۴۱
- در بیان آنکه تنّ روح را چون لباسی ست و این دست آستین، دست روح ۳۴۱
- حکایت آن درویش که در کوه خلوت کرده بود و بیان حلاوت انقطاع و خلوت ۳۴۱
- دیدن رگر عاقبت کار را و سخن بر وفق عاقبت گفتن با مستعیر ترازو ۳۴۲
- بقیّه قضا آن رهد کوهی که نذر کرده بود که میره کوهی از درخت باز ۳۴۲
- تشییه بندار دام قضا به صورت پنهان به اثر پیدا ۳۴۲
- مضطر شدن فقیر نذر کرده به کندن امرود از درخت و گوشمال ۳۴۳
- متهّم کردن آن شیخ ۳۴۳
- کرامات شیخ اقطی و زنی که بافتن او به دو دست ۳۴۴
- سبب جرئت ساحل فریاد بر قطع دست و پا ۳۴۵
- شکایت استر پیش شکر من بسیار در رو می افتم و تو نمی افتی الا به نادر ۳۴۶
- اجتماع اجزای خر غزّیر به از پر سید به اذن الله ۳۴۶
- جزع ناکردن شیخی بر مرگ فرزندان خود ۳۴۶
- عذر گفتن شیخ بهر ناگریستن بر مرگ فرزندان خود ۳۴۷
- قصّه خواندن شیخ ضریر مصحف را در روز و بینا شدن وقت قرائت ۳۴۸
- صبر کرد لقمان چون دید که داوود علیه السلام حلقه را می ساخت از سّوال کردن با ۳۴۹
- بقیّه حکایت نایبنا و مصحف ۳۴۹
- صفت بعضی اولیا که راضی اند به احکام و دعا، و لا اله الا الله ۳۵۰
- سّوال کردن بهلول آن درویش را ۳۵۰
- قصّه دقوی و کراماتش ۳۵۱
- بازگشتن به قصّه دقوی ۳۵۲
- سیر طلب کردن موسی خضر را با کمال نبوّت و قربت ۳۵۲
- بازگشتن به قصّه دقوی ۳۵۳
- نمودن مثال هفت شمع سوی ساحل ۳۵۳
- شدن آن هفت شمع بر مثال یک شمع ۳۵۳
- نمودن شمع ها در نظر هفت مرد ۳۵۴
- باز شدن آن شمع ها هفت درخت ۳۵۴
- مخفی بودن آن درختان از چشم خلق ۳۵۴
- یک درخت شدن آن هفت درخت ۳۵۵

۳۵۵	هفت مرد شدن آن هفت درخت
۳۵۶	پیش رفتن دقوقی به امامت
۳۵۸	پیش رفتن دقوقی به امامت آن قوم
۳۵۸	افتدا کردن قوم از پس دقوقی
۳۵۹	بیان اشارت سلام سوی دست راست در قیامت از هیبت محاسبه حق و از
۳۵۹	شنیدن دقوقی در میان نماز افغان آن کشتی که غرق خواست شدن
۳۶۰	تصوّرات مرد حازم
۳۶۰	دعا و شفاعت دقوقی در خلاص کشتی
۳۶۲	انکار کردن جداعت بر دعا و شفاعت دقوقی و پریدن ایشان و ناپیدا
۳۶۳	باز سر بردن حکایت آن طالب روزی حلال بی کسب و رنج در عهد
۳۶۴	رفتن هر دو خصم نزد داوود پیغامبر علیه السلام
۳۶۵	شنیدن داوود علیه السلام سخن و خصم و سؤال کردن از مدّعی علیه
۳۶۶	حکم کردن داوود علیه السلام به شننده گاو
۳۶۶	تضرّع آن شخص از داوود علیه السلام
۳۶۷	در خلوت رفتن داوود تا آنجا که حق است، پیدا شود
۳۶۷	حکم کردن داوود بر صاحب گاو که سرگاو برخیز و تشنّیع
۳۶۷	حکم کردن داوود بر صاحب گاو که جمعه مال خود را به وی ده
۳۶۸	عزم کردن داوود علیه السلام به خواندن خلق بدن صاحب که راز آشکار کند
۳۶۸	گواهی دادن دست و پا و زبان بر سرّ ظالم هم در دنیا
۳۶۹	برون رفتن خلق به سوی آن درخت
۳۶۹	قصاص فرمودن داوود علیه السلام خونی را بعد از الزام حجّت بر او
۳۷۰	بیان آنکه نفس آدمی به جای آن خونیست که مدّعی گاو شده و آن گاو
۳۷۲	گریختن عیسی علیه السلام فراز کوه از احمقان
۳۷۳	قضه اهل سبا و حماقت ایشان و اثر ناکردن نصیحت انبیا در احمقان
۳۷۳	شرح آن کور دوربین و آن کر تیز شنو و آن برهنه دراز دامن
۳۷۴	صفت خزّمی شهر اهل سبا و ناشکری ایشان
۳۷۵	آمدن پیغامبران از حق به نصیحت اهل سبا
۳۷۶	معجزه خواستن قوم از پیغامبران
۳۷۷	متهم داشتن قوم انبیا را
۳۷۷	حکایت خرگوشان که، خرگوشی را به رسالت پیش پیل فرستادند که بگو
۳۷۷	جواب گفتن انبیا طعن ایشان را و مثل زدن ایشان را
۳۷۸	بیان آنکه هر کس را نرسد مثل آوردن خاصه در کار الهی
۳۷۹	مثل ها زدن قوم نوح به استهزا در زمان کشتی ساختن

- ۳۷۹ حکایت آن دزد که می‌پرسیدندش که چه می‌کنی نیم شب در بن این دیوار؟
- ۳۷۹ جواب آن مثل که منکران گفتند از رسالت خرگوش پیغام
- ۳۸۰ معنی حزم و مثال مرد حازم
- ۳۸۱ وخامت کار آن مرغ که ترک حزم کرد از حرص و هوا
- ۳۸۲ حکایت نذر کردن سگان هر زمستان که این تابستان چون بیاید
- ۳۸۲ منع کردن منکران انبیاء را از نصیحت کردن و حجت آوردن جبر یا نه
- ۳۸۲ جواب انبیاء مر جبریان را
- ۳۸۳ مکرز که دن کافران حجت‌های جبریه را
- ۳۸۳ باز جواب انبیاء ایشان را
- ۳۸۴ مکرز کرد قوم اعتراض ترجیه بر انبیاء
- ۳۸۴ باز جواب انبیاء
- ۳۸۵ حکمت آفریدن دوزخ آن جهان و زندان این جهان تا معبد متکبران
- ۳۸۵ بیان آنکه حق سالی صدمه ملوک را سبب مستخر کردن جباران که مستخر حق
- ۳۸۶ قصه عشق صوفی بر بفرقه تهی
- ۳۸۶ مخصوص بودن یعقوب لایق به کشیدن جام حق از روی یوسف و کشیدن
- ۳۸۷ حکایت امیر و غلامش که سازبان بود انس عظیم داشت در
- ۳۸۸ نومید شدن انبیا از قبول و پذیرش مسلمانان اوله: حقی
- ۳۸۸ بیان آنکه ایمان مقلد خوف است و رحا
- ۳۸۹ بیان آنکه رسول فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَرِيَاءُ أَخْفِيَاءُ»
- ۳۸۹ حکایت متدیل در تنور پر آتش انداختن انس و غلام و ختن
- ۳۹۰ قصه فریاد رسیدن رسول کاروان عرب را که از تنگی و بی‌آبی
- ۳۹۱ مشک آن غلام از غیب پر آب کردن به معجزه و آن غلام سیاه را
- ۳۹۱ دیدن خواجه غلام خود را سپید و ناشناختن که اوست و گشت به علام مرا
- ۳۹۲ بیان آنکه حق تعالی هر چه داد و آفرید از سماوات و ارضین و عالم و اعراض
- ۳۹۳ آمدن آن زن کافر با طفل شیرخواره به نزدیک مصطفی و ناطق شدن
- ۳۹۳ ربودن عقاب موزه مصطفی و بردن بر هوا و نگون کردن و از موزه
- ۳۹۴ وجه عبرت گرفتن از این حکایت و یقین دانستن که: إِنَّ
- ۳۹۴ استدعای آن مرد از موسی زبان بهایم با طیور
- ۳۹۵ وحی آمدن از حق تعالی به موسی که بیاموزش چیزی که استدعا
- ۳۹۵ قانع شدن آن طالب به تعلیم زبان مرغ خانگی و سگ و اجابت موسی
- ۳۹۶ جواب خروس سگ را
- ۳۹۶ خجل گشتن خروس پیش سگ به سبب دروغ شدن در آن سه وعده
- ۳۹۷ خبر کردن خروس از مرغ خواجه

- دویدن آن شخص به سوی موسی به زنه‌ار چون از خرویش خبر مرگ خود شنید ۳۹۷
- دعا کردن موسی آن شخص را تا به ایمان رود از دنیا ۳۹۸
- اجابت کردن حق تعالی دعای موسی علیه السلام را ۳۹۸
- حکایت آن زنی که فرزندش نمی‌زیست، بنالید، جواب آمد که، آن عوض ۳۹۹
- درآمدن حمزه علیه السلام در جنگ بی زره ۳۹۹
- جواب حمزه مر خلق را ۴۰۰
- حیله دفع مغبون شدن در بیع و شرا ۴۰۱
- وفات یافتن بلال رضی الله عنه با شادی ۴۰۲
- حکمت و دانستن تن به مرگ ۴۰۳
- تشبیه دنیا که ظاهر فراخ است و به معنی تنگ، و تشبیه خواب ۴۰۳
- بیان آنکه هر چه غفلت و غم و کاهلی و تاریکی ست، همه از تن ۴۰۴
- تشبیه نص به قیاس ۴۰۴
- آداب المستمعین عالمین عند فیض الحکمة من لسان الشیخ ۴۰۵
- شناختن هر حیوانی بوی خدا خورد را و حذر کردن و بطالت و خسارت آن کس که ۴۰۵
- فرق میان دانستن چیزی به مثل و خرید و میان دانستن ماهیت آن چیز ۴۰۶
- جمع و توفیق میان نفی و اثبات یک چیز از روی نسبت و اختلاف جهت ۴۰۷
- مسأله فنا و بقای درویش ۴۰۷
- قصه وکیل صدر جهان که متهم شد و از بخارا ریخت از بیم جان، ۴۰۸
- پیدا شدن روح القدس به صورت آدمی بر مریم به وقت برهنگی و غسل کردن ۴۰۸
- گفتن روح القدس مریم را که: من رسول حقم به تو، آتش مشو ۴۱۰
- عزم کردن آن وکیل از عشق که رجوع کند به بخارا لا اله الا الله را ۴۱۱
- پرسیدن معشوقی از عاشق غریب خود که از شهرها کدام شهر را خوش تر یافتی ۴۱۱
- منع کردن دوستان او از رجوع کردن به بخارا و تهدید کردن و لا اله الا الله گفتن او ۴۱۲
- لا اله الا الله گفتن عاشق ناصح و عادل را از سر عشق ۴۱۲
- رو نهادن آن بنده عاشق سوی بخارا ۴۱۳
- در آمدن آن عاشق لا اله الا الله در بخارا و تحذیر کردن دوستان او را از پیدا شدن ۴۱۴
- جواب گفتن عاشق عادلان و تهدید کنندگان را ۴۱۴
- رسیدن آن عاشق به معشوق خویش چون دست از جان خود بپشت ۴۱۵
- صفت آن مسجد که عاشق کش بود و آن عاشق مرگ جوی لا اله الا الله ۴۱۵
- مهمان آمدن در آن مسجد ۴۱۵
- ملاطمت کردن اهل مسجد آن مهمان عاشق را از شب خفتن در آنجا ۴۱۶
- جواب گفتن عاشق عادلان را ۴۱۶
- عشق جالینوس بر این حیات دنیا بود که هنر او همین جا به کار می‌آید، هنری ۴۱۷

- ۴۱۸ دیگر باره ملامت کردن اهل مسجد مهمان را از شب خفتن در آن مسجد.....
- ۴۱۹ گفتن شیطان قریش را که به جنگ احمد آید که من یاری‌ها کنم و قبله خود.....
- ۴۲۰ مکرر کردن عادلان پند را بر آن مهمان آن مسجد مهمان‌کش.....
- ۴۲۰ جواب گفتن مهمان ایشان را و مثل آوردن به دفع کردن حارس کشت به.....
- ۴۲۳ تمثیل گریختن مؤمن و بی‌صبری او در بلا به اضطراب و بی‌قراری نخود.....
- ۴۲۴ تمثیل صابر شدن مؤمن چون بر شر و خیر بلا واقف شود.....
- ۴۲۴ عذر گفتن کذبانو با نخود و حکمت در جوش داشتن کذبانو نخود را.....
- ۴۲۴ باقی قه مهمان آن مسجد مهمان‌کش و ثبات و صدق او.....
- ۴۲۵ ذکر خلد اندیشیدن قاصر فهمان.....
- ۴۲۵ تفسیر آیه حیر مصطفی ﷺ که، لِّلْقُرْآنِ ظَهَرٌ وَ بَاطِنٌ وَ لَيُطْبِئِهٖ.....
- ۴۲۶ بیان آنکه رفتن از اولیا و اولیا به کوه‌ها و غارها، جهت پنهان کردن خویش.....
- ۴۲۶ تشبیه صورت اولیا و صورت کلام اولیا به صورت عصای.....
- ۴۲۶ تفسیر یا حَبِيبُ اَوْسٍ مَغْفِرُ الطَّيْرِ.....
- ۴۲۷ جواب طعنه زنده سر مثنوی ز قصور فهم خود.....
- ۴۲۷ مثل زدن در رمیدن کوزه آب از آب خوردن به سبب شخولیدن سایه‌سان.....
- ۴۲۸ بقیه ذکر آن مهمان مسجد مهمان.....
- ۴۲۸ تفسیر آیت وَ اَجْلِبْ عَلَیْهِمْ بِخَيْلٍ وَ اَمْلِكْ.....
- ۴۲۹ رسیدن بانگ طلسمی نیم شب مهمان.....
- ۴۳۰ ملاقات آن عاشق با صدر جهان.....
- ۴۳۱ جذب هر عنصری جنس خود را که در ترکیب آدمی محتسب.....
- ۴۳۲ منجذب شدن جان نیز به عالم ارواح و تقاضای ارمان او به مقر خود.....
- ۴۳۲ فسخ غزایم و نقض ما جهت باخبر کردن آدمی را از آن مالک و قاهر اوست.....
- ۴۳۳ نظر کردن پیغامبر ﷺ به اسیران و تبسم کردن و گفتن که: غَیْبَتُکُم مِّنْ قَوْمٍ.....
- ۴۳۳ تفسیر این آیت که: اِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَکُمْ الْفَتْحُ (الایه).....
- ۴۳۴ سر آنکه بی‌مراد بازگشتن رسول ﷺ از حدیبیه حق تعالی لقب آن فتح کرده، اِنَّا.....
- ۴۳۴ تفسیر این خبر که، مصطفی ﷺ فرمود: لَا تَغْضَبُونِی عَلٰی یَوْمِکُمْ بِنِ مَتٰی.....
- ۴۳۵ آگاه شدن پیغامبر ﷺ از طعن ایشان بر شماعت او.....
- ۴۳۶ بیان آنکه طاغی در عین قاهری، مقهور است و در عین منصوری، مأسور.....
- ۴۳۷ جذب معشوق عاشق را مِنْ حَيْثُ لَا یَعْلَمُهُ الْعَاشِقُ وَ لَا یَرْجُوهُ وَ لَا یَخْطُرُ بِأَلَاهِ وَ.....
- ۴۳۸ داد خواستن پشه از باد به حضرت سلیمان ﷺ.....
- ۴۳۸ امر کردن سلیمان ﷺ پشه متظلم را به احضار خصم به دیوان حکم.....
- ۴۳۹ نواختن معشوق عاشق بیهوش را تا به هوش باز آید.....
- ۴۴۰ با خویش آمدن عاشق بیهوش و روی آوردن به ثنا و شکر معشوق.....

- ۴۴۲ حکایت عاشقی دراز هجرانی و بسیار امتحانی
 ۴۴۲ یافتن عاشق معشوق را و بیان آنکه جوینده یابنده بود که

دفتر چهارم ۴۴۵

- ۴۴۷ مقدمه
 ۴۴۹ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 ۴۵۰ تمامی حکایت آن عاشق که از عَسَس گریخت در باغی مجهول، خود معشوق را
 ۴۵۱ حکایت آن واعظ که هر آغاز تذکیر، دعای ظالمان و سخت دلان
 ۴۵۲ سؤال کردن از عیسی علیه السلام که در وجود از همه صعبها صعبتر چیست؟
 ۴۵۲ قصد خیانت کن عاشق و بانگ برزدن معشوق بر وی
 ۴۵۲ قصه آن صبی که زن خود را با بیگانه‌یی بگرفت.
 ۴۵۴ معشوق را زیر چادر چهار کن جهت تلبیس و بهانه گفتن.
 ۴۵۵ گفتن زن که او در بند چار نیست، مراد او ستر و صلاح است و جواب
 ۴۵۵ غرض از سمیع و بصیر گفتن خدا را
 ۴۵۶ مثال دنیا چون گلخن و تقاچان حرم
 ۴۵۷ قصه آن دباغ که در بازار عطاران از بوی او و مشک بیهوش و رنجور شد
 ۴۵۸ معالجه کردن برادر دباغ، دباغ را به غفیه و روی سرگین
 ۴۵۸ عذر خواستن آن عاشق از گناه خویش بلبیس و روی پوش و فهم
 ۴۵۹ رد کردن معشوقه عذر عاشق را و تلبیس او را در روی او مالیدن
 ۴۶۰ گفتن آن جهود علی را کرم الله وجهه که اگر اعتماد داری بر حافظی حق
 ۴۶۱ قصه مسجد اقصی و خروب و عزم کردن داوود علیه السلام بر آن سلیمان علیه السلام
 ۴۶۱ شرح اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ وَالْعُلَمَاءُ كُنُفُسٌ وَّاجِدَةٌ؛ خاصه آنجا که وارد و سلیمان
 ۴۶۳ بقیه قصه بنای مسجد اقصی
 ۴۶۴ قصه آغاز خلافت عثمان رضی الله عنه و خطبه وی در بیان آنکه، ناصح حال
 ۴۶۵ در بیان آنکه حکما گویند آدمی عالم صغری است و حکمای الهی گویند آدمی
 ۴۶۶ تفسیر این حدیث که: مَثَلُ امْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ تَمَسَّكَ بِهَا نَجَا. ...
 ۴۶۶ قصه هدیه فرستادن بلقیس از شهر سبا سوی سلیمان علیه السلام
 ۴۶۷ کرامات و نور شیخ عبدالله مغربی رحمته الله
 ۴۶۸ بازگردانیدن سلیمان علیه السلام رسولان بلقیس را به آن هدیه‌ها که آورده بودند سوی
 ۴۶۸ قصه عطاری که سنگ ترازوی او گِل سُرْشوی بود و دزدیدن مشتری گِل خوار
 ۴۶۹ دلداری کردن و نواختن سلیمان علیه السلام مر آن رسولان را و دفع وحشت و آزار از دل
 ۴۷۰ دیدن درویش جماعت مشایخ را در خواب و درخواست کردن روزی حلال
 ۴۷۰ نیت کردن او که این زر بدهم بدان هیزم‌کش چون من روزی یافتم به

- ۴۷۱ تحریض سلیمان علیه السلام مر رسولان را بر تعجیل هجرت بلقیس بهر ایمان
- ۴۷۲ سبب هجرت ابراهیم علیه السلام و ثری ملک خراسان
- ۴۷۲ حکایت آن مرد تشنه که از سر جوزین جوز می ریخت در جوی آب که در گو بود
- ۴۷۳ تهدید فرستادن سلیمان علیه السلام پیش بلقیس که اصرار میندیش بر شرک و تأخیر مکن
- ۴۷۴ پیدا کردن سلیمان علیه السلام که مرا خالصاً لا مراً لله جهد است در ایمان تو، یک ذره
- ۴۷۵ باقی قصه ابراهیم علیه السلام
- ۴۷۵ بقیه قصه اهل سبا و نصیحت و ارشاد سلیمان علیه السلام آل بلقیس را هر یکی را اندر
- ۴۷۶ آزاد شدن بلقیس از ملک و مست شدن او از شوق ایمان و التفات همت او از همه
- ۴۷۷ چاره کار سلیمان علیه السلام در احضار تخت بلقیس از سبا
- ۴۷۸ قصه یار خواستن حلیمه از بتان چون عقیب فطام مصطفی علیه السلام را گم کرد
- ۴۷۸ حکایت آن پیر عرب که دلالت کرد حلیمه را به استعانت بتان
- ۴۸۰ خبر یافتن جابر مصطفی علیه السلام عبدالمطلب از گم کردن حلیمه محمد صلی الله علیه و آله را و طالب شدن
- ۴۸۱ نشان خواستن عبدالمطلب از موضوع محمد صلی الله علیه و آله که کجاش یابم و جواب
- ۴۸۲ بقیه قصه دعوت رحمت لقرن را
- ۴۸۲ مثل قانع شدن آدمی به دنیا و حرص او در طلب و غفلت او از دولت روحانیان
- ۴۸۴ بقیه قصه عمارت کردن سلمان رضی الله عنه مسجد اقصی را به تعلیم و وحی خدا
- ۴۸۵ قصه شاعر و صله دادن شاه و ضاع کردن آن وزیر بوالحسن نام
- ۴۸۵ باز آمدن شاعر بعد چند سال به امید همان صفا و هزار دینار فرمودن بر قاعده
- ۴۸۸ مانستن بد رأیی این وزیر دون در افساد مروت شاه به وزیر فرعون
- ۴۸۸ نشستن دیو بر مقام سلیمان علیه السلام و تشبه کردن او به پادشاهای سلیمان علیه السلام
- ۴۸۹ درآمدن سلیمان علیه السلام هر روز در مسجد اقصی بعد از تمام شدن جهت عبادت و
- ۴۹۰ آموختن پیشه گورکنی قابیل از زاغ پیش از آنکه در عالم سم
- ۴۹۱ قصه صوفی که در میان گلستان سر بر زانوی مراقب بود، بارانش
- ۴۹۲ قصه رستن خرّوب در گوشه ی مسجد اقصی و غمگین شدن سلمان رضی الله عنه از
- ۴۹۴ بیان آنکه حصول علم و مال و جاه مر بدگوهرا را فضیحت اوست و جبر
- ۴۹۵ در بیان آنکه ترک العجوب جواب مقرر این سخن که جواب الاحمق
- ۴۹۶ در تفسیر این حدیث مصطفی صلی الله علیه و آله که: اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی خَلَقَ الْمَلٰٓئِكَةَ وَ رَتَّبَ فِیْهِمْ
- ۴۹۷ در تفسیر این آیت که: وَاَمَّا الَّذِیْنَ فِیْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا
- ۴۹۷ چالیش عقل با نفس همچون تنازع مجنون با ناقه، میل مجنون سوی خُره،
- ۴۹۸ نوشتن آن غلام قصه شکایت نقصان اجرای سوی پادشاه
- ۴۹۸ حکایت آن فقیه با دستار بزرگ و آنکه بر بود دستارش و یانگ می زد
- ۴۹۹ نصیحت دنیا اهل دنیا را به زیان خال و بی وفایی خود را نمودن
- ۵۰۰ بیان آنکه عارف را غذایی ست از نور حق که: اَبِیْتُ عِنْدَ رَبِّیْ یُطْعِمُنِیْ وَ یَسْقِیْنِیْ

- تفسیر: اَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى قُلْنَا لَا تَخَفْ ۵۰۱
- زجر مدعی از دعوی و امر کردن او را به متابعت ۵۰۲
- بقیه قصه نوشتن آن غلام رقععه به طلب اجری ۵۰۳
- حکایت آن مداح که از جهت ناموس شکر ممدوح می‌کرد و بوی اندوه و غم ۵۰۴
- در یافتن طبیبان الهی امراض دین و دل را در سیمای مرید و بیگانه و لحن گفتار ۵۰۵
- مژده دادن ابویزید از زادن ابوالحسن خرقانی علیه السلام پیش از سال‌ها و نشان ۵۰۶
- قول رسول صلی الله علیه و آله: اِنِّیْ لَا جِدَّ نَفْسِ الرَّحْمَنِ مِنْ قِبَلِ الْيَمْنِ ۵۰۷
- نقصان اجرای جان و دل صوفی از طعام الله ۵۰۷
- آشفتن آن غلام از نارسیدن جواب رقععه از قتل پادشاه ۵۰۸
- کز وزیدن باد بر سیمان علیه السلام به سبب زلت او ۵۰۹
- شنیدن شیخ ابوالحسن علیه السلام خبر دادن ابویزید را از بود او و احوال او ۵۰۹
- رقعه دیگر نوشت آن غلام پسر شاه چون جواب آن رقععه اول نیافت ۵۱۰
- قصه آنکه کسی با کسی مشورت می‌کرد، گفتش: مشورت با ۵۱۱
- امیر کردن رسول صلی الله علیه و آله چون هاشمی را بر سرهای که در آن پیران ۵۱۲
- اعتراض کردن معترضی بر رسول صلی الله علیه و آله بر آوردن آن همدلی ۵۱۳
- جواب گفتن مصطفی صلی الله علیه و آله اعتراض کنه را ۵۱۴
- قصه سبحانی مَا اعْظَمَ شَأْنِیْ گفتن ابوزید علیه السلام و اعتراض مریدان و جواب ۵۱۵
- بیان سبب فصاحت و بسیار گویی آن قصه به خدمت رسول صلی الله علیه و آله ۵۱۶
- بیان رسول صلی الله علیه و آله سبب تفضیل و اختیار کردن آن را به امیری و ۵۱۷
- علامت عاقل تمام و علامت نیم عاقل و مرد تمام و نیم مرد ۵۱۸
- قصه آن آبیگر و صیادان و آن سه ماهی، یکی عاقل و یکی نیم ۵۱۸
- سر خواندن وضوکننده اوراد وضو را ۵۱۸
- شخصی به وقت استنجا می‌گفت: اَللّٰهُمَّ ارْخُنِیْ رَیْحَةَ الْجَنَّةِ، به جان آنکه ۵۱۹
- قصه آن مرغ گرفته که وصیت کرد که: بر گذشته پشیمانی مخور، ۵۲۰
- چاره اندیشیدن آن ماهی نیم عاقل و خود را مرده کردن ۵۲۰
- بیان آنکه عهد کردن احمق وقت گرفتاری و ندم هیچ وفایی ندارد که: وَلَوْ ۵۲۱
- در بیان آنکه وهم قلب عقل است و ستیزه اوست، بدو ماند و او نیست و ۵۲۱
- بیان آنکه عمارت در ویرانی است و جمعیت در پراکندگی است و درستی ۵۲۳
- بیان آنکه هر حس مُدرکی را از آدمی نیز مُدرکاتی دیگر است که از مدرکات آن ۵۲۴
- حمله بردن این جهانیان بر آن جهانیان و ناختم بردن تا سینور دَر و نسل که سر حد ۵۲۶
- بیان آنکه تن خاکی آدمی، همچون آهن نیکو جوهر قابل آینه شدن است تا در او ۵۲۷
- باز گفتن موسی علیه السلام اسرار فرعون را و واقعات او را ظهر الغیب تا به ۵۲۷
- بیان آنکه در توبه باز است ۵۲۸

- ۵۲۸ گفتن موسی علیه السلام فرعون را که از من یک پند قبول کن و
 ۵۲۹ شرح کردن موسی علیه السلام آن چهار فضیلت را جهت پای مزد ایمان فرعون
 ۵۲۹ تفسیر کُتِبَتْ كَثْرًا مُخْفِيًا فَأَخْبِثَتْ أَنْ أُعْرِفَ
 ۵۳۰ غره شدن آدمی به ذکاوت و تصویرات طبع خویش و طلب ناکردن علم
 ۵۳۰ بیان این خبر که: كَلِمُوا النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ لَا عَلَى قَدْرِ
 ۵۳۱ قوله علیه السلام: مَنْ بَشَّرَنِي بِخُرُوجِ ضَعْفِ بَشْرَتِهِ بِالْجَنَّةِ
 ۵۳۱ مشورت کردن فرعون با اسیه در ایمان آوردن به موسی علیه السلام
 ۵۳۲ قصه باز پادشاه و کمپیر زن
 ۵۳۳ قصه آن که طفل او بر سر ناودان غرید و خطر افتادن بود و
 ۵۳۵ مشورت کردن فرعون با وزیرش هامان در ایمان آوردن به موسی علیه السلام
 ۵۳۵ تزییف سخن هامان علیه اللعنه
 ۵۳۶ نوید شدن موسی علیه السلام در ایمان فرعون به تأثیر کردن سخن هامان در دل فرعون
 ۵۳۷ منازعت امیران عرب با موسی علیه السلام که طغی علیه السلام که ملک را مقاسمت کن با ما تا نزاعی
 ۵۳۸ در بیان آنکه شناسایی بدست حق نرسد که بهشت و دوزخ کجاست
 ۵۳۸ جواب دهری که متکبران بیت است و عالم را قدیم می گوید
 ۵۴۰ تفسیر این آیه که: وَمَا خَلَقْنَا بَشَرًا مِنَ الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ نِيَافِرِدْ مِثْلَانِ
 ۵۴۱ وحی کردن حق تعالی به موسی علیه السلام ای موسی! من که خالقم،
 ۵۴۱ خشم کردن پادشاه بر ندیم و شفاعت کردن شمع ان مضروب علیه را و از
 ۵۴۳ گفتن خلیل مر جبرئیل علیه السلام را چون پرسید که: أَلَيْكَ حَاجَةٌ، خلیل جوابش
 ۵۴۳ مطالبه کردن موسی علیه السلام حضرت را که: خَلَقْنَا خَلْقًا رَأً أَهْلَكَتْهُمْ و جواب آمدن
 ۵۴۴ بیان آنکه روح حیوانی و عقل جزوی و وهم و خیال به مثال دوغند و
 ۵۴۵ مثال دیگر هم در این معنی
 ۵۴۶ حکایت آن پادشاه زاده که پادشاهی حقیقی به وی روی نمود که: رَمَّ يَفِرُّ الْمَرْءُ
 ۵۴۷ عروس آوردن پادشاه فرزند خود را از خوف انقطاع نسل
 ۵۴۸ اختیار کردن پادشاه دختر درویش زاهدی را از جهت پسر و اعتراض کردن
 ۵۴۹ مستجاب شدن دعای پادشاه در خلاص پسرش از جادوی کابلی
 ۵۴۹ در بیان آنکه شهزاده آدمی بچه است، خلیفه‌ی خداست، پدرش آدم صغی،
 ۵۵۱ حکایت آن زاهد که در سال قحط شاد و خندان بود با مفلسی و بسیاری عیال
 ۵۵۲ بیان آنکه مجموع عالم صورت عقل کل است، چون با عقل کل به کزوی جفا
 ۵۵۲ قصه فرزندان عزیر علیه السلام که از پدر احوال پدر می پرسیدند، گفت: آری، دیدمش
 ۵۵۳ تفسیر این حدیث که: إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً
 ۵۵۳ بیان آنکه عقل جزوی تا به گور پیش نبیند، در باقی مقلد اولیا و انبیاست
 ۵۵۵ بیان آنکه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ
 ۵۵۵

- ۵۵۵ قصه شکایت استر به شتر که، من بسیار در رو می‌افتم در راه رفتن.
- ۵۵۶ تصدیق کردن استر جواب‌های شتر را و اقرار آوردن به فضل او بر خود و از او.
- ۵۵۷ لایه کردن قبطی سبطی را که، یک سبوه به نیت خویش از نیل پر کن و بر لب
- ۵۵۹ در خواستن قبطی دعای خیر و هدایت از سبطی و دعا کردن سبطی قبطی
- ۵۶۱ حکایت آن زن پلیدکار که شوهر را گفت که: آن خیالات از سر امر و ذین می‌نماید.
- ۵۶۲ باقی قصه موسی علیه السلام
- ۵۶۴ اطوار و منازل خلقت آدمی از ابتدا
- ۵۶۴ بیان آنکه خلقت دوزخ گرسنگانند و نالانند به حق، که روزی‌های ما را
- ۵۶۶ رفتن ذوالقرن به کوه قاف و درخواست کردن که: ای کوه قاف! از عظمت
- ۵۶۶ موری بر کندی می‌رفت، نبشتن قلم دید، قلم را ستودن گرفت. موری دیگر که.
- ۵۶۷ نمودن جبرئیل علیه السلام خود را به مصطفی صلی الله علیه و آله به صورت خویش و از هفتصد پر
- ۵۷۱ دفتر پنجم
- ۵۷۳ مقدمه
- ۵۷۵ بسم الله الرحمن الرحیم
- ۵۷۶ تفسیر خُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ
- ۵۷۷ در سبب ورود این حدیث مصطفی صلی الله علیه و آله: أَ كَافِرٌ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةٍ
- ۵۷۸ در حجره گشادن مصطفی صلی الله علیه و آله بر مهمان خود و پنهان کردن تا او خیال
- ۵۷۸ سبب رجوع آن مهمان به خانه مصطفی صلی الله علیه و آله در ساعت که مصطفی صلی الله علیه و آله نهالین
- ۵۸۰ نواختن مصطفی صلی الله علیه و آله آن عرب مهمان را، و تسکین دادن او را از آن اضطراب
- ۵۸۰ بیان آنکه نماز و روزه و همه چیزهای برونی گواهی‌هاست به نور اندرونی
- ۵۸۱ پاک کردن آب همه پلیدی‌ها را و باز پاک کردن خدای تعالی آن را از
- ۵۸۱ استعانت آب از حق جلّ جلاله بعد از تیره شدن
- ۵۸۲ گواهی فعل و قول بیرونی بر ضمیر و نور اندرونی
- ۵۸۲ در بیان آنکه نور خود از اندرون شخص متور، بی آنکه فعلی و قولی
- ۵۸۳ عرضه کردن مصطفی صلی الله علیه و آله شهادت را بر آن مهمان خویش
- ۵۸۴ بیان آنکه نور که غذای جان است، غذای جسم اولیا می‌شود تا او هم
- ۵۸۴ انکار اهل تن غذای روح را و لرزیدن ایشان بر غذای خسیس
- ۵۸۴ مناجات
- ۵۸۵ تمثیل لوح محفوظ و ادراک عقل هر کسی از آن لوح، آنکه امر و قسمت
- ۵۸۵ تمثیل روش‌های مختلف و همت‌های گوناگون به اختلاف تحریر متحرران
- ۵۸۶ تفسیر: يَا حَسْرَةَ عَلَى الْعِبَادِ
- ۵۸۶ سبب آنکه فرجی را نام فرجی نهادند از اول

- صفت طاووس و طبع او و سبب کشتن ابراهیم علیه السلام او را ۵۸۷
- در بیان آنکه لطف حق را همه کس داند و قهر حق را همه کس داند و همه از قهر ۵۸۸
- تفاوت عقول در اصل فطرت، خلاف معتزله که ایشان گویند: در اصل، ۵۸۹
- حکایت آن اعرابی که سگ او از گرسنگی می‌مرد و انبان او پر نان بود و بر سگ ۵۹۰
- در بیان آنکه هیچ چشم بدی آدمی را چنان مهلک نیست که چشم پسند خویشتن ۵۹۱
- تفسیر: وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ ۵۹۱
- قصه آن حکیم که دید طاووسی را که پر زیبای خود را می‌کند به منقار ۵۹۲
- در بیان آنکه صفا و سادگی نفس مطمئنه از فکرت‌ها مشوش شود؛ چنان که بر ۵۹۳
- در بیان قول رسول صلی الله علیه و آله: «لَا رَهْبَانِيَّةَ فِي الْأِسْلَامِ» ۵۹۳
- در بیان آنکه ثواب عمل عاشق از حق هم حق است ۵۹۴
- در تفسیر قول رسول صلی الله علیه و آله: «مَاتَ مَنْ مَاتَ إِلَّا وَتَمَتَّى أَنْ يَمُوتَ قَبْلَ مَا مَاتَ إِنْ» ۵۹۴
- در بیان آنکه غل و دزدان در آب و گل محبوسند، همچو ۵۹۵
- جواب گفتن طاووس آن سار را ۵۹۵
- بیان آنکه هنرها و زیرکی‌ها و ماز و نیا همچون پره‌های طاووس عدو جان است ۵۹۶
- در صفت آن بیخودان که از شنیدن خود - هنر خود ایمن شده‌اند که فانی‌اند در ۵۹۶
- در بیان آنکه ما سوی الله هر چیزی آکل و مأکول است، همچون آن مرغی که ۵۹۸
- سبب کشتن خلیل علیه السلام زاع را که از اثرت به قمه کدام صفت بود از صفات ۵۹۹
- مناجات ۶۰۰
- قال النبی صلی الله علیه و آله: إِرْخَمُوا ثَلَاثًا عَزِيزٌ قَوْمٌ ذَلُّ رَغْنِي قَوْمٌ أَفْتَقَر ۶۰۱
- قصه محبوس شدن آن آهو بجهه در آخور خران و بجهه آن خران بر آن غریب، ۶۰۲
- حکایت محمد خوارزمشاه که شهر سبزوار - که همه نفس باشند - به جنگ ۶۰۲
- بقیه قصه آهو و آخور خران ۶۰۴
- تفسیر: إِنِّي أَرَى سَنَعَ بَقَرَاتِ سَمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَنَعٌ عِجَافٌ، از زبان داجر را خدا به ۶۰۵
- بیان آنکه کشتن خلیل علیه السلام خروس را اشارت به قمع و قهر کد است بود ۶۰۵
- تفسیر: خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ؛ ۶۰۶
- تفسیر: اسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ۶۰۶
- مثل عالم هست نیست‌نما و عالم نیست‌نما ۶۰۸
- در تفسیر قول مصطفی صلی الله علیه و آله: لَا بُدَّ مِنْ قَرِينٍ يُدْفَنُ مَعَكَ وَهُوَ حَيٌّ وَ تُدْفَنُ مَعَهُ وَأَنْتَ ۶۰۹
- تفسیر: وَهُوَ مَعَكُمْ ۶۰۹
- در تفسیر قول مصطفی صلی الله علیه و آله: مَنْ جَعَلَ الْهُنُومَ هَمًّا وَاجِدًا كَفَاهُ اللَّهُ سَائِرَ هُمُومِهِ ۶۱۰
- در معنی این بیت ۶۱۰
- قصه آن شخص که دعوی پیغامبری می‌کرد، گفتندش: چه خورده‌ای که گیج ۶۱۱
- سبب عداوت عام و بیگانه زیستن ایشان به اولیای خدا که به حقشان ۶۱۲

- در بیان آنکه مرد بدکار چون متمکن شود در بدکاری و اثر دولت نیکوکاران ۶۱۳
- مناجات ۶۱۳
- پرسیدن پادشاه از آن مدعی نبوت که، آن که رسول راستین باشد و ثابت شود یا ۶۱۴
- داستان آن عاشق که با معشوق خود بر می شمرد خدمت ها و وفاهای خود را ۶۱۵
- یکی پرسید از عالمی عارفی که، اگر در نماز کسی بگیرد به آواز و آه کند و نوحه ۶۱۶
- مردی درآمد به خدمت شیخ و از این شیخ پیر سن نمی خواهم، بلکه پیر عقل ۶۱۶
- داستان آن کنیزک که با خر خاتون شهوت می راند و او را چون بز و خرس ۶۱۸
- تمثیل تلقین شیخ مریدان را و پیغامبر امت را که ایشان طاقت تلقین حق ندارند و با ۶۲۱
- صاحب دلی دید یکی حامله در شکم آن سگ بیچکان بانگ می کردند. در تعجب ۶۲۲
- قصه اهل ضریح و حسد ایشان بر درویشان که، پدر ما از سلیمی اغلب دخل ۶۲۳
- بیان آنکه عطاء حق و قدرت موقوف قابلیت نیست همچون داد خلاق که آن را ۶۲۵
- در ابتدای خلقت مسیح علیه السلام و جبرئیل علیه السلام را اشارت کرد که برو از این ۶۲۶
- فرستادن میکائیل علیه السلام را به قفس حفته خاک از زمین جهت ترکیب ترتیب ۶۲۷
- قصه قوم یونس علیه السلام بیان در باره آن است که تضرع و زاری دافع بلائی ۶۲۷
- فرستادن اسرافیل را به خاک ده خانه ای حیر از خاک بهر ۶۲۸
- فرستادن عزرائیل ملک العزم و الحزم را برگرفتن حفته خاک ۶۲۹
- بیان آنکه مخلوقی که تو را از او ظلمی رسد به حقیقت، او همچون آلتی است ۶۳۰
- جواب آمدن که آنکه نظر او بر اسباب و احوال و زعمش نیاید، بر کار تو عزرائیل ۶۳۱
- در بیان وخامت چرب و شیرین دنیا و مانع شدن از طعام الله؛ چنان که فرمود: ۶۳۲
- جواب آن مغفل که گفته است که خوش بودی این جهان اگر مرگ نبودی و خوش ۶۳۳
- فَیْمَا یُرْجَى مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى مُعْطَى الْيَعْمَ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا وَالَّذِی یُنَزَّلُ الْغَيْثَ ۶۳۳
- قصه ایاز و حجره داشتن او جهت چارق و پوستین و گمان آمدن سواحه تا ۶۳۶
- بیان آنکه آنچه بیان کرده می شود، صورت قصه است و آنکه آن صورت است که ۶۳۷
- حکمت نظر کردن در چارق و پوستین که: قَلْبُنَاظِرُ الْإِنْسَانِ مِنْ خُلُقٍ ۶۳۸
- خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ؛ و قوله تعالی فی حق ابلیس: إِنَّهُ كَانَ مِنْ جِبْرِ فَاسْتَق ۶۳۸
- در معنی اینکه، أَرْنَا الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ؛ و معنی اینکه: لَوْ كُشِفَ الْغُطَاءُ ۶۳۹
- بیان اتحاد عاشق و معشوق از روی حقیقت اگر چه متضادند از روی آنکه نیاز ۶۴۰
- معشوقی از عاشق پرسید که: خود را دوست تر داری یا مرا؟ گفت: من از خود ۶۴۱
- آمدن آن امیر نعام با سرهنگان نیم شب به گشادن آن حجره ایاز و پوستین و ۶۴۲
- بازگشتن نعامان از حجره ایاز به سوی شاه توبره نهی و خجل همچون بدگمانان ۶۴۳
- حواله کردن پادشاه قبول و توبه نعامان و حجره گشایان و سزا دادن ۶۴۴
- فرمودن شاه ایاز را که اختیار کن از عفو و مکافات که از عدل و لطف هر چه کنی، ۶۴۴
- تعجیل فرمودن پادشاه ایاز را که، زود این حکم را به فیصل رسان و منتظر مدار و ۶۴۵

- ۶۴۵ حکایت در تقریر این سخن که، چندین گاه گفت و گو را آزمودیم،
- ۶۴۶ در بیان کسی که سخنی گوید که حال او مناسب آن سخن و آن دعوی نباشد؛ چنان
- ۶۴۸ حکایت در بیان توبه نصوح که، چنان که شیر از پستان بیرون آید، باز در پستان
- ۶۴۹ در بیان آنکه دعای عارف واصل در خواست او از حق، همچو درخواست حق
- ۶۵۰ توبت نخستن رسید به نصوح و آواز آمدن که همه را جستیم، نصوح را بجوید و
- ۶۵۰ یافته شدن گوهر و حلالی خواستن حاجبان و کنیزکان شاهزاده از نصوح
- ۶۵۱ باز خواندن شهزاده نصوح را از بهر دلآکی بعد از استحکام توبه و
- ۶۵۱ حکایت در بیان آنکه کسی توبه کند و پشیمان شود و باز آن پشیمانی‌ها را،
- ۶۵۲ تشبیه کردن قطب که عارف واصل است در اجرای دادن خلق از قوت مغفرت و
- ۶۵۳ حکایت در بیان خیر هیزم فروش با نوایی اسپان تازی بر آخر خاص و تمنا بردن آن
- ۶۵۳ ناپسندیدن روباه گرسنه خر را که من راضی‌ام به قسمت
- ۶۵۴ جواب گفتن خر روباه
- ۶۵۴ جواب گفتن روباه را
- ۶۵۴ جواب گفتن خر روباه را
- ۶۵۴ در تقریر معنی توکل حکایت آن آمد که توکل را امتحان می‌کرد از میان اسباب
- ۶۵۵ جواب دادن روباه خر را و سرریض شدن او خر را بر کسب
- ۶۵۵ جواب گفتن خر روباه را که، توکل بهتر است که کسب‌هاست که هر کسی محتاج است
- ۶۵۶ مثل آوردن اشتر در بیان آنکه در محبر دولت قوت اثر آن چون نیستی،
- ۶۵۷ فرق میان دعوت شیخ کامل واصل و میان سخن ناقصان فاضل فضل
- ۶۵۸ حکایت آن مخنث و پرسیدن لوطی از او در حالت رابطه که این خنجر از بهر
- ۶۵۸ غالب شدن حيله روباه بر استعصام و تعقیف خر و شکار روبه خر
- ۶۵۹ حکایت آن شخص که از ترش خویشتن را در خانه‌ای انداخت و رخ‌ها زرد چون،
- ۶۶۰ بردن روبه آن خر را پیش شیر و جستن خر از شیر و عتاب کردن روباه با شیر که
- ۶۶۱ در بیان آنکه نقض عهد و توبه موجب بلا بود، بلکه موجب مسخ است چنان که
- ۶۶۱ دوم بار آمدن روبه بر آن خر گریخته تا باز بفریبش
- ۶۶۲ جواب گفتن خر روباه را
- ۶۶۳ جواب گفتن روبه خر را
- ۶۶۳ حکایت شیخ محمد سرزری غزنوی
- ۶۶۴ آمدن شیخ بعد از چندین سال از بیابان به شهر غزنین و زنبیل گردانیدن
- ۶۶۶ در معنی لَوْلَاکَ لَمَّا خَلَقْتُ الْاَفْلَاکَ
- ۶۶۶ رفتن آن شیخ در خانه امیری بهر کدیه روزی چهار بار به زنبیل به اشارت
- ۶۶۷ گریان شدن امیر از نصیحت شیخ و عکس صدق او و ایثار کردن مخزن بعد از آن
- ۶۶۷ اشارات آمدن از غیب به شیخ که این دو سال به فرمان ما بشتدی و بدادی،
- ۶۶۸ دانستن شیخ ضمیر سائل را بی گفتن و دانستن قدر وام و مداران بی گفتن

- سبب دانستن ضمیرهای خلق ۶۶۸
- غالب شدن مکر روبه بر استعصام خر ۶۶۹
- در بیان فضیلت احتما و جوع ۶۶۹
- مثل ۶۶۹
- حکایت مریدی که شیخ از حرص و ضمیر او واقف شد. او را نصیحت کرد ۶۶۹
- حکایت آن گاو که تنها در جزیره ایست بزرگ، حق تعالی آن جزیره بزرگ را ۶۷۰
- صید کردن شیر آن خر را و تشنه شدن شیر از کوشش، رفت به چشمه تا آب خورد، ۶۷۱
- حکایت آن راهب که روز با چراغ می گشت در میان بازار از سر حالتی ۶۷۱
- دعوت کردن سلمان مغ را ۶۷۲
- مثل شیطان را در رحمان ۶۷۳
- جواب گفتن رمن سنی کافر جبری را و در اثبات اختیار بنده دلیل گفتن، سنت ۶۷۴
- درک وجدانی چون اخیر و اضطرار و خشم و اضطبار و سیری و ناهار به جای ۶۷۶
- حکایت هم در بیان تقریر حق و بیان آنکه تقدیر و قضا سلب کننده ی ۶۷۷
- حکایت هم در جواب جبری در اثبات اختیار و صحت امر و نهی و بیان آنکه، ۶۷۷
- معنی ماشاءالله کان یعنی بواسطه اجابت او و رضا، رضای او جوید، از خشم ۶۷۹
- و همچنین: قَدْ جَفَّ الْقَلَمُ، یعنی جَفَّ الْقَلَمُ وَ كَتَبَ لَا يَسْتَوِي الطَّاعَةُ وَالْمَعْصِيَةُ لَا ۶۷۹
- حکایت آن درویش که در هری سرمان است ای عمید خراسان را دید و بر اسبان ۶۸۰
- باز جواب گفتن آن کافر جبری آن ستم را که به او لاشعز دعوت می کرد و به ترک ۶۸۲
- پرسیدن پادشاه قاصد ایاز را که چندین غم و شادی چارق و پوستین که ۶۸۳
- گفتن خویشاوندان مجنون را که حسن لیلی به آن زده ایست، چندان نیست. از او ۶۸۴
- حکایت جوحی که چادر پوشید و در وعظ میان زنان نشست و حرکتی کرد، ۶۸۵
- فرمودن شاه به ایاز بار دگر که، شرح چارق و پوستین آنکارا کو تا ۶۸۶
- حکایت کافری که گفتندش در عهد ابایزید که مسلمان شود ۶۸۶
- حکایت آن مؤذن زشت آواز که در کافرستان بانگ نماز داد و مرد ۶۸۷
- حکایت آن زن که گفت شوهر را که گوشت را گریه خورد. شوهر روبه رو ۶۸۸
- حکایت آن امیر که غلام را گفت که می بیار، غلام رفت و سیوی می می آورد ۶۸۹
- حکایت ضیاء ذلق که سخت دراز بود و برادرش شیخ اسلام تاج بلخ به غلام ۶۹۰
- رفتن امیر خشم آلود برای گوشمال زاهد ۶۹۱
- حکایت مات کردن دلقک سید شاه یزید را ۶۹۱
- انداختن مصطفی (ص) خود را از کوه حری از وحشت دیر نمودن ۶۹۲
- جواب گفتن امیر مر آن شفیعان را و همسایگان زاهد را که، گستاخی چرا کرد، ۶۹۳
- دوم بار دست و پای امیر را بوسیدن و لابه کردن شفیعان و همسایگان زاهد ۶۹۳
- باز جواب گفتن امیر ایشان را ۶۹۴
- تفسیر این آیت که: وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، که در و دیوار ۶۹۴

- ۶۹۶ دگر بار استدعای شاه از ایاز که: تأویل کار خود بگو و مشکل منکران
- ۶۹۶ تمثیل تن آدمی به مهمانخانه و اندیشه‌های مختلف به مهمانان مختلف، عارف در
- ۶۹۶ حکایت آن مهمان که زن خداوند خانه گفت که باران فرو گرفت و مهمان
- ۶۹۷ تمثیل فکر هر روزینه که اندر دل آید به مهمان نو که از اوّل روز
- ۶۹۸ نواختن سلطان ایاز را
- ۶۹۸ وصیت پدر دختر را که، خود را نگه دار تا حامله نشوی از شوهرت
- ۶۹۹ وصف ضعیف‌دلی و سستی صوفی سایه‌پرورد مجاهده ناکرده، درد و داغ عشق
- ۷۰۰ نصیحت سارزان او را که، با این دل و زهره که تو داری، که از کلایسه شدن چشم
- ۷۰۱ حکایت ییازی رحمه‌الله که هفتاد غزو کرده بود، سینه برهنه و غزاه کرده بر
- ۷۰۲ حکایت آن مجاهد که از همیان سیم هر روز یک دژم در خندق انداختی به
- ۷۰۲ صفت نردن مرد غنا و نمودن صورت کنیزک مصور در کاغذ و عاشق شدن
- ۷۰۳ ایثار کردن صاحب مومن آن کنیزک را به خلیفه تا خون مسلمانان بیشتر نشود
- ۷۰۵ پشیمان شدن آن مسکین از جنایت که کرد و سوگند دادن او آن کنیزک را
- ۷۰۶ حجت منکران آخرت بیان و عفو آن حجت؛ زیرا حجت ایشان بدین باز
- ۷۰۶ آمدن خلیفه نزد آن خور و برای جماع
- ۷۰۶ خنده گرفتن آن کنیزک را از صاحب چون خلیفه و قوت شهوت آن امیر
- ۷۰۷ فاش کردن آن کنیزک آن راز را با خلیفه از بیم زخم شمشیر و اکراو
- ۷۰۸ عزم کردن شاه چون واقف شد بر آن حیانت به رساند و عفو کند و او را به او
- ۷۰۹ بیان آنکه: لَحْرُ قَسْمُنَا که یکی را شهوت و لذت خیران دهد و یکی
- ۷۰۹ دادن شاه گوهر را میان دیوان و مجمع به دست وزیر که: این چند ارزد؟ مبالغه
- ۷۱۰ رسیدن گوهر از دست به دست آخر دور به ایاز و که است ایاز و مقلد ناشدن
- ۷۱۱ تشنیه زدن امرا بر ایاز که، چرا شکستن و جواب دادن از ایاز را
- ۷۱۱ قصد شاه به کشتن امرا و شفاعت ایاز پیش تخت سلطان که اَلْعَفْوُ اَوْلٰی
- ۷۱۲ تفسیر گفتن ساحران فرعون را در وقت سیاست که: لَا ضَيْرَ لَیَّیْ
- ۷۱۳ مجرم دانستن ایاز خود را در این شفاعتگری و عذر این جرم خردن و در آن
- ۷۱۷ دفتر ششم
- ۷۱۹ مقدمه
- ۷۲۱ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
- ۷۲۴ سؤال سائل از مرغی که بر سر رقص شهری نشسته باشد، سر او فاضل تر
- ۷۲۶ نکوهیدن ناموس‌های پوسیده را که مانع ذوق ایمان و دلیل ضعف صدقند و
- ۷۲۷ مناجات و پناه جستن به حق از فتنه اختیار و از فتنه اسباب اختیار که
- ۷۲۸ حکایت غلام هندو که به خداوند زاده خود پنهان هوا آورده بود. چون دختر
- ۷۲۹ صبر فرمودن خواجه مادر دختر را که غلام را زجر مکن، من او را بی زجر

- در بیان آنکه این غرور تنها آن هندو را نبود، بلکه هر آدمی به ۷۳۱
- در عموم تأویل این آیت که: كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ ۷۳۲
- قضای هم در تقریر این ۷۳۲
- و اتمودن پادشاه به امر او و متعصیان در راه ایاز سبب فضیلت و مرتبت ۷۳۳
- مدافعه امرا آن حجت را شبهه جبریانه و جواب دادن شاه ایشان را ۷۳۳
- حکایت آن صیادی که خویشتن در گیاه پیچیده بود و دسته ی گل و لاله را کله وار ۷۳۴
- حکایت آن شخص که دزدان قوچ او را بدزدیدند و بر آن قناعت نکردند، ۷۳۵
- منظره مرغ با صیاد در ترهّب و در معنی ترهّبی که مصطفی (علیه السلام) نهی کرد ۷۳۶
- حکایت آن پادشاه که خاموش کرد تا دزدان زخمت تاجران بردند به کلی، ۷۳۸
- حواله کردن معنی گفتمانی خود را در دام به فعل و مکر و زرق زاهد ۷۳۸
- حکایت آن عاشق که شب بیامد بر امید وعده معشوق، بدان وثاقی که اشارت ۷۳۹
- استدعای امیر ترک مطرب را به وقت صبح و تفسیر این حدیث که: اِنْ ۷۴۱
- در آمدن ضریر در خانه مصطفی (علیه السلام) و گریختن عایشه (رضی الله عنها) از پیش ضریر ۷۴۲
- امتحان کردن مصطفی (علیه السلام) عایشه را که: چه پنهان می شوی؟ پنهان مشو که اعمی ۷۴۲
- حکایت آن مطرب که در بر ترک این غزل آغاز کرد: ۷۴۳
- تفسیر قوله: مُوْتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا ۷۴۴
- تشبیه مغفلی که عمر ضایع کند و رفت ۷۴۵
- نکته گفتن آن شاعر جهت طعن شیعه بطلب ۷۴۶
- تمثیل مرد حریص ناپیونده رزاقی حق را و خزاین حجت او را به موری ۷۴۶
- داستان آن شخص که بر در سرایی نیم شب سحری می زد، همسایه او را گفت ۷۴۸
- قصه آخذ آخذ گفتن بلال در حَرّ حجاز از محبت مصطفی (علیه السلام) در آن ۷۴۹
- بازگردانیدن صدیق واقعه بلال را و ظلم جهودان را بر وی ۷۵۱
- وصیت کردن مصطفی (علیه السلام) صدیق را که چون بلال را مشترک می سازی، هر آینه ۷۵۲
- خندیدن جهود و پنداشتن که صدیق مغیون است در این عقد ۷۵۴
- معاتبه مصطفی (علیه السلام) با صدیق که تو را وصیت کردم که به شرکت من ۷۵۵
- قصه هلال که بنده ی مخلص بود خدای را، صاحب بصیرت بی تقلید، پنهان ۷۵۶
- حکایت در تقریر همین سخن ۷۵۶
- مثل ۷۵۷
- رنجور شدن این هلال و بی خبری خواجه او از رنجوری او از تحقیر ۷۵۷
- در آمدن مصطفی (علیه السلام) از بهر عیادت هلال در ستورگاه آن امیر و نواختن ۷۵۸
- در بیان آنکه مصطفی (علیه السلام) شنید که عیسی بر روی آب رفت، فرمود: «لَوْ اَزْدَادَ» ۷۵۹
- داستان آن عجزه که روی زشت خویشتن را جَنْدَره و گلگونه می ساخت ۷۶۰
- داستان آن درویش که آن گیلانی را دعا کرد که خدا تو را به سلامت به ۷۶۰
- صفت آن عجزه ۷۶۰

- ۷۶۱ قصه درویش که از آن خانه هر چه می خواست، می گفت نیست
 ۷۶۱ رجوع به داستان آن کمپیر
 ۷۶۲ حکایت آن رنجور که طیب در او امید صحت ندید
 ۷۶۳ رجوع به قصه رنجور
 ۷۶۵ قصه سلطان محمود و غلام هندو
 ۷۶۷ نَبَسٌ لِّلْمَاضِيْنَ هُمْ الْمَوْتُ إِنَّمَا لَهُمْ حَسْرَةُ الْقُوْتِ
 ۷۶۸ بار دیگر رجوع کردن به قصه صوفی و قاضی
 ۷۷۰ طیره شدن قاضی از سیلی درویش و سرزنش کردن صوفی قاضی را
 ۷۷۰ جواب دادن قاضی صوفی را
 ۷۷۱ سخن کب آن صوفی قاضی را
 ۷۷۲ جواب گفتن آن قاضی صوفی را
 ۷۷۳ باز سؤال کردن آن قاضی
 ۷۷۳ جواب قاضی: سخن صوفی را و قصه ترک و درزی را مثل آوردن
 ۷۷۳ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ إِنْ أَنْتَ تَلَقَى الْحِكْمَةَ عَلَى لِسَانِ الْوَاعِظِينَ يَقْدِرْ هِمَمَ الْمُسْتَمِيعِينَ
 ۷۷۴ دعوی کردن ترک و گروستن که، درزی از من چیزی نتواند بردن
 ۷۷۴ مضاحک گفتن درزی و ترک را از قوت خنده بسته شدن دو چشم تنگ
 ۷۷۵ گفتن درزی ترک را: هـی خاموش کن مگر مضاحک دگر گویم، قبات تنگ آید
 ۷۷۵ بیان آنکه بیکاران و افسانه جوینان آن ترکند و عالم غزار غدار، همچو آن
 ۷۷۵ مثل
 ۷۷۶ باز مکرر کردن صوفی سؤال را
 ۷۷۶ جواب دادن قاضی صوفی را
 ۷۷۶ حکایت در تقدیر آنکه صبر در رنج کار سهل تر از صبر در خرق یار بود
 ۷۷۷ مثل
 ۷۷۹ باقی قصه فقیر روزی طلب بی واسطه کسب
 ۷۸۱ قصه آن گنجنامه که پهلوی قبه‌ای روی به قبله کن و تیر درک آن
 ۷۸۲ تمامی قصه آن فقیر و نشان جای آن گنج
 ۷۸۲ فاش شدن خبر این گنج و رسیدن به گوش پادشاه
 ۷۸۳ نومید شدن آن پادشاه از یافتن آن گنج و ملول شدن او از طلب آن
 ۷۸۳ باز دادن پادشاه گنجنامه را به آن فقیر که: بگیر، ما از سر این برخاستیم
 ۷۸۵ حکایت مرید شیخ حسین خرقانی رَحِمَهُ اللهُ
 ۷۸۵ پرسیدن آن وارد از حرم شیخ که، شیخ کجاست؟ کجا جویم و جواب
 ۷۸۶ جواب گفتن مرید و زجر کردن مرید آن طعانه را از کفر و بیهوده گفتن
 ۷۸۷ واگشتن مرید از وثاق شیخ و پرسیدن از مردم و نشان دادن ایشان
 ۷۸۸ یافتن مرید مراد را و ملاقات او با شیخ نزدیک آن پیشه
 ۷۸۸

۷۸۹	حکمت در اِنِّی جاعِل فی الارضِ خَلِیْقَه
۷۹۰	معجزه هود علیه السلام در تخلص مؤمنان امت به وقت نزول باد
۷۹۲	رجوع کردن به قصه قبه و گنج
۷۹۳	انابت آن طالب گنج به حق تعالی بعد از طلب بسیار و عجز و اضطراب که
۷۹۴	آواز دادن هاتف مر طالب گنج را و اعلام کردن از حقیقت اسرار آن
۷۹۵	حکایت آن سه مسافر مسلمان و ترسا و جهود که به منزل قوتی یافتند و ترسا
۷۹۸	حکایت اشتر و گاو و قُح که در راه بندگیاه یافتند، هر یکی می گفت من خورم
۷۹۸	مثل
۷۹۹	جواب گفتن مسلمان آنچه دید به یارانش جهود و ترسا و حسرت خوردن ایشان
۷۹۹	منادی کردن سید ملک بزمید که هر که در سه یا چهار روز به سمرقند رود به فلان
۸۰۳	حکایت بعله موش با چغز و بستن پای هر دو به رشته دراز و برکشیدن
۸۰۴	تدبیر کردن موش به چغز که، من نمی توانم بر تو آمدن به وقت حاجت در آب،
۸۰۵	مبالغه کردن موش در لایه زاری و وصلت نخستن از چغز آبی
۸۰۶	لایه کردن موش مر چغز را که، منته میندیش و در نسبه مینداز انجام این حاجت
۸۰۹	حکایت شب دزدان که میان محمود شب در میان ایشان افتاد که من یکی ام.
۸۱۲	قصه آنکه گاو بحری گوهر دریایان از بحر دریا برآورد، شب بر ساحل دریا نهاده
۸۱۳	رجوع کردن به قصه طلب کردن موش از چغز را لب لب جو و کشیدن.
۸۱۴	قصه عبدالغوث و ربودن پریان او را به ساربانان پریان ساکن شدن او و بعد
۸۱۵	داستان آن مرد که وظیفه ای داشت از محتسب ترین و وام ها کرده بود بر
۸۱۵	آمدن جعفر علیه السلام به گرفتن قلعه ای به تنهایی و مشورت کردن ملک آن قلعه در دفع
۸۱۸	رجوع کردن به حکایت آن شخص وام کرده و آمدن او با امید عنایت
۸۱۸	باخبر شدن آن غریب از وفات آن محتسب و استغفار و ابراهیماد بر مخلوق و
۸۲۱	مثل دو بین همچو آن غریب شهر کاش عمر نام که از یک کاش سبب این به آن
۸۲۲	توزیع کردن پایمرد در جمله شهر تبریز و جمع شدن اندک
۸۲۵	دیدن خوارزمشاه در شیران در موکب خود اسبی پس نادر و تعویذ شاه
۸۲۷	مواخذة یوسف صدیق علیه السلام به حبس بضع بستن به سبب
۸۳۰	رجوع کردن به قصه آن پایمرد و آن غریب و امداد و بازگشتن ایشان
۸۳۱	گفتن خواجه در خواب به آن پایمرد وجوه وام آن دوست را که آمده بود و
۸۳۲	حکایت آن پادشاه و وصیت کردن او سه پسر خویش را که در این سفر در
۸۳۳	بیان استمداد عارف از سرچشمه حیات ابدی و مستغنی شدن او از استمداد
۸۳۴	روان شدن شهزادگان در ممالک پدر بعد از وداع کردن ایشان شاه
۸۳۶	رفتن پسران سلطان به حکم آنکه: الانسان خریض علی ما منیع
۸۳۸	دیدن ایشان در قصر این قلعه ذات الصور نقش روی دختر شاه چین را
۸۳۹	حکایت صدر جهان بخارا که هر سائلی که به زبان بنخواستی از صدقه عام

- ۸۴۱ حکایت آن دو برادر، یکی کوسه و یک امرد، در عزب‌خانه‌ای خفتند، شبی
 ۸۴۲ در تفسیر این خبر که مصطفی صلی الله علیه و آله فرمود: مِنْهُمَا لَا يَشْبَعَانِ طَالِبُ الدُّنْيَا وَ طَالِبُ
 ۸۴۲ بحث کردن آن سه شهزاده در تدبیر آن واقعه.....
 ۸۴۲ مقالات برادر بزرگین
 ۸۴۳ ذکر آن پادشاه که آن دانشمند را به اکراه در مجلس آورد و بنشانند و ساقی شراب.....
 ۸۴۵ روان گشتن شاهزادگان بعد از اتمام بحث و ماجرا به جانب ولایت چین سوی
 ۸۴۵ حکایت امرء القیس که پادشاه عرب بود و به صورت عظیم به جمال بود، یوسف
 ۸۴۷ بعد مکث ایشان متواری در بلاد چین در شهر تخت‌گاه و بعد دراز شدن صبر،
 ۸۵۱ بیان م‌ داهد که دست از مجاهده باز ندارد، اگر چه داند بسطت عطای حق را که
 ۸۵۲ حکایت آن شخص که خواب دید که، آنچه می‌طلبی از یسار به مصر وفا شود،
 ۸۵۳ سبب خیر اجابت دعای مؤمن
 ۸۵۳ رجوع کردن به احد آن شخص که به او گنج نشان دادند به مصر،
 ۸۵۴ رسیدن آن شخص به مصر و شب بیرون آمدن به کوی از بهر شبکوکی و گدایی
 ۸۵۵ بیان این خبر که لَيْكُزْ بِرَبِّهِ وَالصَّدَقُ طُمَأْنِينَةٌ
 ۸۵۶ مثل
 ۸۵۷ بازگشتن آن شخص ششمان به مراد یافته و خدای را شکرگویان و سجده کنان
 ۸۵۸ مکثر کردن برادران پند دادن بزرگین را، تاب نآوردن او آن پند را و در رمیدن
 ۸۶۰ مفتون شدن قاضی بر زن جوخی و در صدق و وفای ماندن و نایب قاضی صندوق را
 ۸۶۱ رفتن قاضی به خانه زن جوخی و حلقه دادن جوخی به خشم
 ۸۶۲ آمدن نایب قاضی میان بازار و خریداری کردن
 ۸۶۳ در تفسیر این خبر که مصطفی صلی الله علیه و آله فرمود: مَنْ كُنَّ لَهُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ، تا منافقان
 ۸۶۳ باز آمدن زن جوخی به محکمه قاضی سال دوم و وظیفه پارسال
 ۸۶۵ باز آمدن به شرح قصه شاهزاده و ملازمت او در حفظ
 ۸۶۵ در بیان آنکه دوزخ گوید که قنطره صراط بر سر اوست ای شاعر از صراط
 ۸۶۶ متوفی شدن بزرگین از شهزادگان و آمدن برادر میانین به جنازه برادر به آن
 ۸۷۰ و سوسه‌ای که پادشاهزاده را پیدا شد از سبب استغنائی و کشفی که از شاه او
 ۸۷۱ خطاب حق به عزرائیل که: تو را رحم بر که بیشتر آمد از این خلایق که
 ۸۷۲ کرامات شیخ شیبان راعی رحمه الله
 ۸۷۲ رجوع کردن به قصه پروردن حق تعالی نمرود را بی واسطه مادر
 ۸۷۳ رجوع کردن بدان قصه که شاهزاده زخم خورد از خاطر شاه، پیش از
 ۸۷۴ وصیت کردن آن شخص که بعد از او برد مال مرا از سه فرزند من که کاهل تر است
 ۸۷۴ مثل